

نصیر افندانه فتح افندی
تدوینات

۱۱۲۵ ده
اصغر خان
ایلیسی
تقدیر

کتابخانه
کتابخانه

۱۱۲

توفیقیه

نابوده و خون
رخت بر

مدرسه

مدرسه

معدله و غنچه و باقی معصوم که در وقت کسین اعلا
بدره السحبه الحکمه من وقت السطرن السطان العارک محمودی
معدله الرحمه والعران قد وضع لمن طالع و افاض اعظم الله امره
او الدور اخرج العلم السعایری المهر مامور او و امره



کتابخانه
کتابخانه

فان کما یزید و کم من الیک
من الیک من الیک من الیک

بوجود راجع است در دولت مآب که
که با اینچنین امیدوارم که
از طرف شما

فصل در بیان سیرت و اخلاق
سید الشهدا علیه السلام

فصل فی شرح کتب
سودا و کتب
نکته خضر و حکیم
ایده خضر و حکیم
در و

فدا د روضه بنسټونو په څېر
ابده خیر

فد
صوة نبي
رمضان نانا وود
بالط
صبر

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
يومئذ لا ينفعكم شئ مما كنتم تعملون

مکتبہ اسلامیہ دہلی
صدر دفتر دارالافتاء
دہلی

النور في رضا صوفي

رطنتی
دائرہ خوار
طمانندہ انداز

ضو کا نام
جس کا نام ہے
ان کا نام ہے
ان کا نام ہے
ان کا نام ہے

مفتی محمد رفیع الدین صاحب دہلی

سہ ماہی شری گورو جی

انوار المصداقہ الشریعہ

انہ کے لئے جو ان کے لئے ہے

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين
الطيبين الطاهرين
الذين هم أئمة المرسلين
والصلوة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين
الطيبين الطاهرين
الذين هم أئمة المرسلين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

۱۰۰ انکساره فاروقی
 فاضلہ و فاضلہ
 ۱۰۰ انکساره فاروقی
 فاضلہ و فاضلہ

فصل في
الحج
وقد اسكن الله محسن
القطار و بركه
منه

وقد سئل القديس
فوسيدوس القسوس
هل كان من نسي في يوم
انسانا غرقوه في البحر
في اليوم

مردود استند افکار و تخیلات
مردود استند افکار و تخیلات

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بودن فی مقام تعلیم آمو
ریه با فو اغوی بهوش

مدرسہ شریعت اسلامیہ کراچی
کراچی ایمان کھڑو رہا

مومند شوق
انکه مسیحیان
نشان کو زمین
از اولی و
فولاد از کوه

صہبیار اولیٰ علیہ السلام
صدر اعظم مولانا آزاد
مفت محمد شفیع
صاحب خاں

کتابخانه قدس
کتابخانه قدس
کتابخانه قدس

کلیه
مردمانیک و کونیند و کونیند
کونیند و کونیند و کونیند
کونیند و کونیند و کونیند

کونین
انعامی حیات علما اعلا
ماں کو پیار دینے پر نورانی
انتہا

باب اول فی بیان
تشیع و تشاخص
از شیعیان و تشاخص
از تشیع و تشاخص

شیرین جود و جانم کی مولا
رنگین دلی و فانی

بدری زنده گم
نمی آید به غایت

فردی شانه
شانه صاف
شانه صاف
شانه صاف
شانه صاف

ختم خاندان
کتابخانه
آستان قدس

کتابخانه ملک
مکتبہ اسلامیہ
پنجاب

بکری بنیادی
کلیج ضرور و کف و بنی بنیان
اجماع و بنی بنیان

تاج عالمی دارالافتاء
خواجہ محمد رفیع الدین صاحب
مدرسہ دارالافتاء
کراچی

فوان لکھنؤ
عوضہ دین اور
تجربہ کی بجائے
نفاذ میں اضافہ

نساخه حسن
لطفه و شفقت
و عفو و بخشش
و رحمت و مروت
و کرم و جود
و سخا و بزرگواری
و کرم و جود
و سخا و بزرگواری

باز غافل و اهل بیخودان
در کمال جهل و نادانی

باز منشی
و در آن
که در
زمان آن
احسن این کتاب

نیز زمان سکون ایستاده
بود و بنشینم
فصلی در بیان
از بازار کسب و تجارت

مجلس مبارک
روزگار احسن
در این روزگار
در این روزگار

[illegible]

ای خدیو افسر صد
سنس آیام تلوفی و ان خسرو
اهالی رود

صدیق بنی سید احمد علی
تولد در دیروز یکشنبه
ع. ۱۲۸۵

سند انار و درج سند
سند انواع اویسند ضوف و کان

[illegible][illegible]

توکل علی اللہ
کوکل علی الناس
مطلعتانیت وکلمه کوکل طاهر بنسب
شخص بسیار روزگار است که بنسب
سیمکا و عیون

اینها را که زده به علی بن ابی طالب
ای حکم باد بعلی بن ابی طالب
ای و جان دستان

ایہ نام
ای جگر باد
بہشت کی جگہ
ہاں اولیٰ کی
وہی ہے

بہشت اور جہنم
ہاچ اور کھجور
لیکھ اور لکھ
ایلیہ اور ایلیہ
ایلیہ اور ایلیہ

ایلیه بی بی
صانع عالم
آدم خندان

اجوبہ
صالحہ ام
کمال منہ کنور کہ سن
مذہب بختل
نہ اقامہ ویر کہ
عجائبہ

[illegible]

دوستوں کے لئے
دوستوں کے لئے
دوستوں کے لئے

[illegible]

وردی خط العکس دوله بر یک قطع
مجموعه جوهر یک قطع
الاماده به نفع

مجموعہ اول

برای تهیه این کتاب به کمک
اولیای این کتابخانه
از کتابخانه های دیگر

اولین نسخه کلامی
اولین نسخه کلامی
اولین نسخه کلامی
اولین نسخه کلامی
اولین نسخه کلامی

کتابخانه ملی افغانستان
دوروی

نور وصال دود کو کلکندی مولد و طحانیست
طوبیخه کدلی ایست
ایضا و امرد و غایت
ایضا و امرد و غایت

مردود کو کلمہ شہیدی
لوہیہ ایام جماعت
رجا صاحب المدعا یو بار اولہ المدعا
اوانا زور و بار اولہ المدعا
کلمہ سماجی لکھنؤ شہر

[illegible]

صنوع غشائیه و مایه های حیوانیه
طعام او صندل و میوه های گرم است

اوسوع نامی کج فاضل
اگر شرف و کاف و فاضل

دولت
منال جوئی خجستان افغان
ادامہ خضر و لکڑی خور
نہایت خجستان افغان

او الحاضرو
بم سندهم
سندہ ہائے قانون
مطابق التعلیم
شاہی پور

مفتی احمد رضا خان صاحب
دعوتِ اسلامی کے بانی و سربراہ

جال مغربہ
نظر خاص ایک اسٹریٹ جوبس فائدہ
نسبت عاید کرے
نسل کا مال

فکر خداوند بزرگوار
طوبی که شایسته
در روز قیامت

طهران
روزنامه
ایران
تیرماه
۱۳۰۲

۶

[illegible]

مجلس اول

و این کتاب به دست حضرت مولانا محمد علی قزوینی در سال ۱۳۰۵ هجری قمری در شهر قزوین کشف شد و در کتابخانه شخصی ایشان موجود بود.

ویدید که اینست
اوینو کل کیست
صاحب کون عالم
صاحب کون کون
صاحب کون کون

نوع بابی
اوصاف کون کون از
هزارایم کلامی
فرض السواد الشفا

او چو زبات غما مهر زن زرد زرقه
بر او زند بسته نوید

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

اینست که
 اولوب کار و حریف
 یکی کوزلی بی اولدی
 کوزیل معلوم اولور
 قوزایدی چایو کوزو
 و بیستم تعلیم
 دل اهل سکوت
 درونده هزاران
 یز آینه عالم
 سر زویده مو
 عجیبی
 سخنده
 عین طارک
 نقد بجا
 بجان کبر

نیز ای

فالدوب
اولدی ارایا

بخت اساطیر
اندی سر

خطه الی
کله

کوردکانت
کورد

سازان
عقب

نیز ای
فالدوب

بخت اساطیر
اندی سر

خطه الی
کله

کوردکانت
کورد

سازان
عقب

نیز ای
فالدوب

بخت اساطیر
اندی سر

خطه الی
کله

کوردکانت
کورد

سازان
عقب

زینت کلن
که اید

نیز ای
فالدوب

بخت اساطیر
اندی سر

خطه الی
کله

کوردکانت
کورد

سازان
عقب

نیز ای
فالدوب

بخت اساطیر
اندی سر

خطه الی
کله

کوردکانت
کورد

سازان
عقب

نیز ای
فالدوب

بخت اساطیر
اندی سر

خطه الی
کله

کوردکانت
کورد

سازان
عقب

زینت کلن
که اید

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

در این عالم که همه را می‌بینم
 و هیچ کس را نمی‌شناسم
 چه کنم که از غم و اندوه جانم
 نجات یابم و دل آرامانم
 ای دل من که در این دهر گشته
 بهر حال که باشد زده و خسته
 بگو که چو باد در میان آتش
 چگونه می‌توانی ماندن و نشستن
 ای دل من که در این دهر گشته
 بهر حال که باشد زده و خسته
 بگو که چو باد در میان آتش
 چگونه می‌توانی ماندن و نشستن

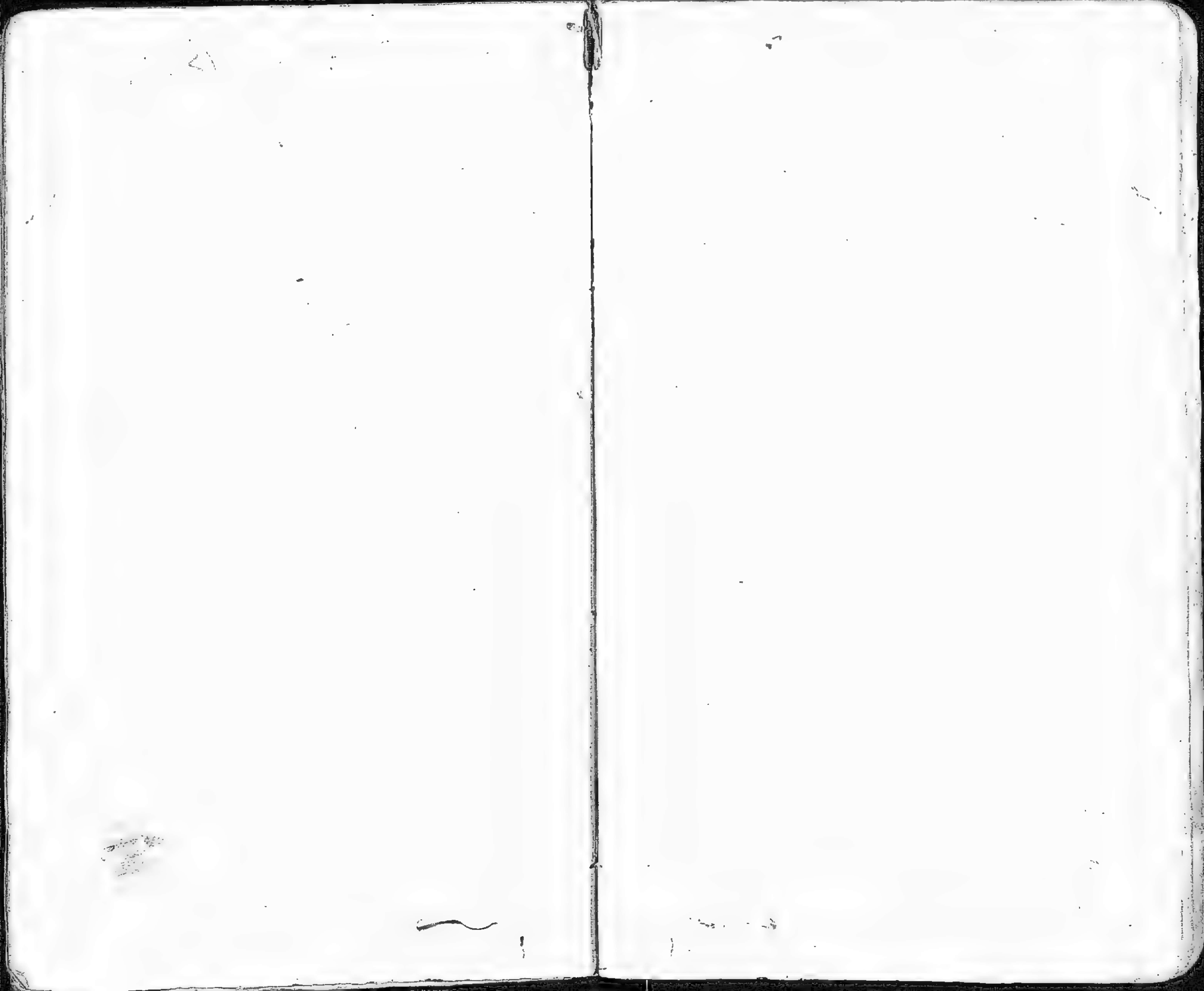
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

صد حمد او قدیم کار سازه
اول صانع آسمان طراره
صد شکر و ستایش اول خدایه
کهیم آدمی قدی عرش باری
ابتدی بدین ساز کاری
بر پا بود و افق نور بخاری
ان فی قلوب ملکن اکرم
مسجود و ملائک افق عیالوم
اولدی کرم بده نوح انسان
بر داشتند فراز افلاک
قدی و یرو ب که عقل و ادراک
مغوب ترین بس حیوان
اول ختم رسالتک خصوصاً
منزله کنین ایند بر عرش اعدا
اول سرور بیل انبیای
اول منخر جمع اصفیای
سم انرف مبدعات قدی
سم اکرم کائنات قدی

خورشید جهان نور سرمد
سرد فتر انبیا محمد

اولسون او شکر کرم شعاره
سم صبحی آل بر وفاره
بی صلوات و صد تحیت
ما استغاث الصبا و تحیت



[illegible][illegible]

بگویند که این کلام را که در این کتاب است
نور کلامی است که در این کتاب است
فقط عشق دل به نور است
بگویند که این کلام را که در این کتاب است
نور کلامی است که در این کتاب است
فقط عشق دل به نور است

بگویند که این کلام را که در این کتاب است
نور کلامی است که در این کتاب است
فقط عشق دل به نور است
بگویند که این کلام را که در این کتاب است
نور کلامی است که در این کتاب است
فقط عشق دل به نور است

بگویند که این کلام را که در این کتاب است
نور کلامی است که در این کتاب است
فقط عشق دل به نور است
بگویند که این کلام را که در این کتاب است
نور کلامی است که در این کتاب است
فقط عشق دل به نور است

بگویند که این کلام را که در این کتاب است
نور کلامی است که در این کتاب است
فقط عشق دل به نور است
بگویند که این کلام را که در این کتاب است
نور کلامی است که در این کتاب است
فقط عشق دل به نور است

ملاک و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

مستحق و کرامت

اول زمانه از یک سو
فاندر اول نسخه نیز ابر

ایاد و لشکر کارگاه عالمده
ایستیک فوائده داین

وقال عليه السلام آفة السُّمَّاحِ الْمُنُّ

کشتزار فادیه هواره
برق منتذر آن خط ایست

وقال الصلوة والسلام خير الناس من شفع للناس

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لہ
لو انك تدرى
ما في السجدة
التي هي
التي هي
التي هي

قال عليه الصلوة والسلام خصلتان لا يجتمعان في مؤمن البخل وسوء الخلق

موتی حلی غنی و بدین کم
موتی حلی غنی و بدین کم

ضلع کون

تغیبات ازادی ششده
که از آنجا که می آید
بسیار از اینها که در این
مجلس است و در این مجلس
بسیار از اینها که در این
مجلس است و در این مجلس
بسیار از اینها که در این
مجلس است و در این مجلس

[illegible]

[illegible]

اولاً التمهيد
 من زرين العلم به
 بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد
 انما العلم به
 من زرين العلم به
 بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد
 انما العلم به
 من زرين العلم به
 بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد
 انما العلم به

عمود لیل و نهار
اندر خانه بسایه
خاک و خاکی

مسدود
افق و افق
خاک و خاکی

سکون و سکون
خاک و خاکی
خاک و خاکی

خاک و خاکی
خاک و خاکی
خاک و خاکی

خاک و خاکی
خاک و خاکی
خاک و خاکی

خاک و خاکی
خاک و خاکی
خاک و خاکی

خاک و خاکی
خاک و خاکی
خاک و خاکی

خاک و خاکی
خاک و خاکی
خاک و خاکی

خاک و خاکی
خاک و خاکی
خاک و خاکی

خاک و خاکی
خاک و خاکی
خاک و خاکی

خاک و خاکی
خاک و خاکی
خاک و خاکی

خاک و خاکی
خاک و خاکی
خاک و خاکی

خاک و خاکی
خاک و خاکی
خاک و خاکی

خاک و خاکی
خاک و خاکی
خاک و خاکی

خاک و خاکی
خاک و خاکی
خاک و خاکی

خاک و خاکی
خاک و خاکی
خاک و خاکی

خاک و خاکی
خاک و خاکی
خاک و خاکی

خاک و خاکی
خاک و خاکی
خاک و خاکی

خاک و خاکی
خاک و خاکی
خاک و خاکی

خاک و خاکی
خاک و خاکی
خاک و خاکی

مختصة شريفة ورياسة من المستعدين
الى نظرة الماحدين المستعدين بنجاب الصلوة المذمومة الانبعاث
ويختصق وتما جميع الانتحال ويختصق وتما جميع الانتحال ويختصق
الشكر والرضا العتق التبر الامني خير الانام صادق الكلام امر احكام امين كنفق
الحسن البواب السبب على سبيل الرب مستبد ابراهيم الشريعة المنيف مؤيد احكام الملكة الخفيف عند الطراف اكتمل الفضل
ميسرة الوهاب السبب على سبيل الرب مستبد ابراهيم الشريعة المنيف مؤيد احكام الملكة الخفيف عند الطراف اكتمل الفضل
مجاها كمال الانفج عالي اخضره على سبيل الرب مستبد ابراهيم الشريعة المنيف مؤيد احكام الملكة الخفيف عند الطراف اكتمل الفضل
مبسط اعطاف الكبير المتعال شمس المذقة والغزة والنبالة واللب لانه والظفر والثناك سبل طمان محفل خزان لافضيل
الزوال واقار دولته ثابته على الكمال وبعدها دعوات ضافية مستندة بانوار القبول صادرة عن صفاء خاطر وواجب
نجات طلبة نصرة الافانين بانوار الوصول فطامه من كاد ملين موك كنية مسكن يفتح القدوس بعون افواههم بدو
اجابتها ووقع الكبريون ابراهيم لاصابتها بغيرها المسكن كمالا لا زور على وارجا ويطين في القبر الانشيب راجيا حشرها
الملفة نورا كما صبح الصادق لافاق منوره وذو البنا المتكلم عطر الكسيم البيوع لافاق موطر تكفل عن غرا الذرية على السبل
وتخطا طرها الرجاء النافحة الفاحية مع ذوال مصداقات من غرض معارة كيف لافاق اصحاب اجابها
مباراة نطق من المصوب المبهر نمونج المرأة الاسكندرية واطم انما اجم
ان وصول الحقيقة الانيفية والنبوة الاستغناء
لطبقة العباد مهتره الاستغناء
كل ظروف

ظروف المولاء وكل منظر
من الصفاء مصدرا العواد وصدقها
الاخا ذرا ذرة وشتا طام ووليت بين نذر محمد خان واداء الحق الاسلام وتابعا للكل والانتار
بالمواعظ الحسنة والنصائح المستحقة اداء الحق الاسلام وتابعا للكل والانتار
ورعاية القرب وجوار وان يسبق بلهم نذر محمد خان وتبناه وتبناه لا وجود ووجوب ووجوب
بوع المكنوب الغريب لا سبب بعد ما عاذنا ولا ذالينا فازر بابل على الشرف تفصيل وشيخ الثعالان من كماله
الاجوه وكن من طول السانة ونماي الطريق ما تلب تحفة احوال الى سلكنا دار النور وشيخ الثعالان من كماله
كف بصراية الكبير اعظم قلى خان والة توارنه وايقظ حكومتهم ونماي الطريق ما تلب تحفة احوال الى سلكنا دار النور وشيخ الثعالان من كماله
اوقى من ذنابة الهمة وراة الفطرة بسوء فبيعه وروى بلفظه اشرف الاشرف وطلعت الانوار في اول الام
واوشهم يقترب ضاوية الانبياء وعلوا عليهم انية الكبير عيب المورخان وسلطوا الاناميين في علية الانام
على بلج وبتشان ووقودهم على النهب والغارة وقيل كل السخن والسر القطن نصير والملكة المعجزة كبدتهم
خوابا وديابا فاضطر نذر محمد خان العال غرق المعاش الى غوار وكان الالبق والاجدر جاله اللجاء في اول الام
المنه الغلبة العلية والاستعداد من السدة الشبهة بالسكر المنظور كل نصير الفرق البشيرة
لبلدة بلج وانصوي فيها ولم يسلم لخرج فضلا من الماتة والماتة
ثم انما يلغى ان الاناميين اجروا وروى عنهم العصبية
من ابراهيم اعظم الطغاة واعضوا ايديهم
يكلوا

او زكيت بيها و زكيت بيها
كنايت بلخ اذا هو عيب
و من اجتهاد و من اجل المعافاة و غير عيب
في مائة الف و بادر مع ابيها و بادر مع ابيها
و ضبط القناع و جابها و القبان و جابها
على القفال و جابها و القبان و جابها
لا يوف و جابها و القبان و جابها
انجل و ليس قد الوصل و جابها و القبان و جابها
فما سمع نذر محمد خان و قد كان رجع من العراق و جابها و القبان و جابها
الغفلة و تظن ان الفوز بالغبية و قد كان رجع من العراق و جابها و القبان و جابها
و استمكن ان الغفلة و تظن ان الفوز بالغبية و قد كان رجع من العراق و جابها و القبان و جابها
العليا الا تحصيل الذكيرة و قد كان رجع من العراق و جابها و القبان و جابها
الرياء و هداه سبيل السادة و قد كان رجع من العراق و جابها و القبان و جابها
احال ان يكون خان بعد ما كرم و قد كان رجع من العراق و جابها و القبان و جابها
فاخر به و قد كان رجع من العراق و جابها و القبان و جابها

و السادة العلوية و قد كان رجع من العراق و جابها و القبان و جابها
مع السيد الخبي و قد كان رجع من العراق و جابها و القبان و جابها
حاج احمد بن الشريف و قد كان رجع من العراق و جابها و القبان و جابها
المستطاب و قد كان رجع من العراق و جابها و القبان و جابها
احضد و قد كان رجع من العراق و جابها و القبان و جابها
انماط المغيث و قد كان رجع من العراق و جابها و القبان و جابها
بنعيم الغفلة و قد كان رجع من العراق و جابها و القبان و جابها
و كنصر على مخالفة الملة و قد كان رجع من العراق و جابها و القبان و جابها
بجاه محمد سيد الاخبار و قد كان رجع من العراق و جابها و القبان و جابها
و كنصر على مخالفة الملة و قد كان رجع من العراق و جابها و القبان و جابها

و عصیان اولوب طائفه مزبور در ترک جان میشلو کشت و کشت و کشت و کشت
ایدر طوائفدن اولمده چی سیدله میزنند و عقل ورشد و کردار و کفایت ایزد
استهوار اولان میراولیس کتد کجه نامدار و اطوار نده کرد و کشتی طوع و انقیاد استکار
اولمغین بوخبر خاطر خراش شاه سینه و سیدله فکر و تلاش اولوب تدارک حاله
استعمال و ادوات احتیاجی استعمال قیدنده اولدی ملحق قلم و شایان
ایران اولان کورجی خانی و اختتام عمیسی یورکی خان که بر قاج سینه مقدم
برای کار ترفض ایدوب نصرانیتین ترفض ایدوب محرم و بر بند تیرتین
و دافض ملحدانه طرفه آیین ایتدیرید نه اسلام و نه کفر الوده بر دین ایتدیرید
منطوقجه تار پود کفر خرم و اسلام زعمی بنسوج ایدوب بر زمان کفر دن کام
و بر زمان اسلام دن نام الملق قیدله بدنام اولمده کفر معلوم و اسلام معدوم نشاید
و ایکسندن دخی محرم و یورکی شهنواز خان همیله موسوم اولوب کرمان اوکیسیر
کند و به توجیه اولمغه نائل مکافات دین موهوم اولدی شخص مسفور و آتند هماره
و کار گذار و ارکان دولت صفویه بیننده و لا و رکله نامدار اولمق حبیکه هسار
عساکر ایران اولمق اوزره کورستان محکمه کنیدی کار فرمای ایالت و برادر زاده
و اختتام خان نامور خدمت و کالت اولمغینه ماعدا قاعده صفویان اوزره تیریز
ار پلغی علاوه سیدله ناکید حکم ترفض و قند هار و مسموع اولان غائله احتمال قندی بر طرف
ایتمک اوزره ایالت مزبور دخی کند و به ترفض اولندی درت بیک نفر کورجی بیکریک
قریش عسکر قند هار و واروب میراولیس اقتاد و دامکا غفلت ایتمکین قیدند ایتدیرید
حسین طرفه ارسال و متصدیر اتفاقه اولان بود و جو عرض ایداز که سینه ترتیب سبب

فرد

عذر و تحال ایدوب نوزده و ششاید و صوریه ای استدر اجدن ناشی غرور و نخوت
علولوب قسده یحالی بهانه سیدله حق نفوس ملاکنه اکباب و اوقان طائفه
جکر این کباب تشنگن قاعده تحفظ و احتیاطی فراموش و بنیه غفلت و نخوتله
در یچه کوش عقل و هوش ایدوب تحقیق مرام و خلق امریله رام ایدم فراخ امنیت محکمه
قید علاج و وفرت عساکر لحنج قائمده ی عیسیه بیکریک قریش عسکر لغاده
و سر نخوت برایش غفلت و اسایش نهاده ایددی ولایه اطرافک هر نه قدر اسباب جاننده
نظام و نفوذ حکمند و دوام اولیه نه استند دولت قبلند ساعدیه محتاج اولوب ارکانه
مدار لازم حال و سبب فریدشان و اقبال لیکن معامله متکبرانه و مکابره بی نیازانه سبب
قلوب رجال و کند و یز یا کباب تهمت و عوای استقلال ایدوب بر رتبه دار و کی درگاه
شاهه بنی و عصیان ایدن میراولیس و لمیوب بیکه شهنواز خاندرا و از بهر بلند و خواستکار
ندمیر و از الیه سراز انتقامه تار بند اولمغه باشدی حتی اعتماد الدوله بولنتر فتح علی خان که
از کی لاسل اولوب منکم طفولیتند و پدیده معا کر قنار شبیکه سیر و اسار اولمغه سیرای
شاهیده ترتیب بین قدر و اعتبار و آزر مانده رشده و یکاستله نامدار اولوب اصطلاح
دولت صفویه اوزره جمله ارکاندن شمار اولنتر سکارا فغانی رتبه سیدله کامکار اولمق قند
حسب الرتبه اعتماد الدوله اولمغه چشمه رانتی را اولان محمد قلی خان سبب تقدم رتبه کس لغاز
و اعتماد الدوله نصیب و لفق کی جا محمود ایلد ترفض استعداد کند و بی اقرانند همراز تشبیدی
شهنواز خانک تدبیر خصم خانی و فرصت جوی تدبیر و خذلانی اولمغیندن ماعدا
حکم مقامی مستند مراجعت هر جمله ولایه حکام ایکن شهنواز خانک مشاهد اوضاع کبر و نخوتندن
دایمه انتقام دکنر اضغاف و احاد اعدا و غیظ و در کینر بالغ مات و الاف اولوب میل
طریقه بنی و عصیان کبر شهنواز خانده حاضر و ماره بر تهمت و ترتیب برانسته و لخر اوزره

امانه سكان غود و رجعت و بعد طرند ز ارسال و لنتر الچي فاده الزام تمثيت
مصلحت ايدوب كنم بوقايد و ده قتي چوقال طلب ايتد كنند ز ايش برصوبك و ريتك
مكن اولد بقتد ز ايش ز غياش نام محله كمر اولان قزلباش صاحب مكنك و تر و تزن
اولمقد شاه طرندن ايكوز سكا كيه تچه و يروب و تيره بيع و شرا و زره اول و جزيره
منوال مجرا و زره
مست اماند ز ايش ايلدي
هر طرفن اخبار موش و اطوار موش توار و صفا نده شاه چيني بقرار و كند و يه چا
تتمت قصور غيرت و عا ايتكين ۹ عروس ملك كسي در كار كير و تنك كيه بوسه
بر لبش ايد و دهد و قنجه و ارق قوتي باز و يه كتور و ب ز اويه خولدن باش و شير محله
ايش و وجود و اعدا سندن انتقام ايجون ترتيب عساكر و جنود ايتيك و اعليه سله
بلده قزوينه مشوجه و عازم و تدارك خيش و سپاه و مصالحه ملازم اولوب او تو زيك
مقداري قزلباش عسكرا و زرينه صغى قولي نام خاني سردار نصيب و قيس و قهره غطف اولاد
يوليه قزلباش و اولان متغلب هراة اسلامك انتقامه بذلت و غيرت ايتيك
خصوصي تر توصيه و تفين ايلدي اسلامك بوغما و ن خبير اولد قده طين اوز كدن
استنصار و استنفار ايدوب بلخ سلطاني طرفند ز اوان ايتيك نفرا و زيك عسكرا
و اعدا و مبادرت مصلحت امداد و كنفه ايشاء راهد و كلور كن عجم عسكرا مصادقه ايتد
بر باز از حرب و قتال قورلدي و طبل و كوس جنگ و زره او بده بر زخمه انتقام او رلدي كه
ايتي عسكرا بر بيه قاريلوب و مدت چند ساعه قاطعه اوزيك عسكرا متاع
جاندي هيج صايلوب بر فرد نجات و خلاص ميسر و رها و اوداي مقدرا و ايلدي بوجا
و قوعيله لشكر قزلباش نشود و اشراب سرور و سرت سلافة غرور اولوب هراته و اصل و ايلديه
اطلاع حال اولد قده اوان اوج يا خود اوان بشيك مقداري او غايبان ابدالان كبرش ان
نچه رن كريان بجوم جيتش عجم اولوب بشيك قذر زمان اعمال ادوات تنغ و سنان اولد قده
شكوه صغى قولي خان با ايشه موجود ايلدي او غايبان حواله ايدوب مكن اسلامك و دعوت
لكه قزلباش نفا سندن بجوم ايتد ر مكا ايتلان طوبك ضروري غمو با قزلباش اصابت و دعوت
هلاكت و خدانه خلاف مقصود كند و جنودي اجابت ايتد كنند ز اعدا او غايبان قفا و ن بجوملري
زخمه آور جيت خصوم اولمقد شهادي او غان او چوز نفره اخي باغ ايتد كبريك نفور قزلباش طعمه تنغ
ايتد

خويش و طوب بقيه سر استد بار ميده ان انتقام و صغى قولي خاني مكنك مرك و هلاك انتقام
ايتكلم و اب و مو ايتد صغى قولي انتقام اسم الله رب و حبه خانه و بگرمي بار و طوب
منور طرفدن صغى اولدي
احتمال مقاومت خصوم مسلوب و نه طرفه عسكرا كوند رسه منور و مغلوب اولد يغي سوا سوا
محرك و ايتد و شوک اولمقد حصان ستوار قند هار و ده كار افرماي قندار اولان مير محمد
دخي توسيع دانه ملك و مال خيايلد بجر محيط سنده محد و تحتان ايد بجوملري
و جده اولان مكنك كره مانه بجه غارت صالفة تجارت ايلدي تحتان و كرمان و باج اول
ميانه ده واقع دشت و يابان بجه ممالك شاهان ايران اولوب حتى تحتان غايب ملك محمد
خان اگر چه مذمب مرد و د شيعه كمر ايتد زره و قهره باجيه ايتد بدخواه زرينه ايتد مير محمد
مبادرت مقدمات ظهورندن ايتد سدره و مرد و جهور اولوب مير محمد
عساكر او غان ايلدي و اسلحد و مكنك كرمان اولد قن او غان ممالك ساكن زواياي طال
و طلال اولان بلوچ حمله عرف بر طائفه دخي بوز ايتد غارت و ياداش غدر و خيانت
اولد يگره مان ايتد برت و قزلباش و سر و كار لري اشتغال كس معاش اولوب غايب
مالدار و اصحاب ثروت و يسار اولمقد دست غارت كونه مال بجه و شمار كير و بش و عجم طرفند
حاكم كرمان اولان و اتقانك برادري اولان شخص تر فض قنده ده موجود و عجم خفاييد و عجم
اصفهان قمر ايلدي
بجوملري طرفند قدم مقاومت مشاهد مير خسارت بخش خدوم اولفين طاشان ايتد اولان
لدي طائفه سر فرغ رفعا و فاخت و اعتدا و مكنك محمد كند و حدود مكنك ملاء صغى و ايتد
ايتد شروانه استيلا ايتد خلايكران پيشنه اقتدا ايدوب ايتد فرونه نك اعظم قناع و قناع
اولان شهاجي في ضبط و شاه عجم مقاومت متد و خيل المتين سوز و غيرت مراط اتفاق و اتحاد و رباط ايتد
بويام و حش قهر جام و خشا حشكه علا و سواق اكلار و الام اولوب مكنك ايتد ايتد
و جده و دنده خصم نامقد و موجود اولوب برينه جواب و يركده عاجز ايتد حوادث صوارف تدارك
سوالف عاجز اولمقد مضط و ناچار قلوب بعض خواص و لشكر مشورت ايتد كه مواليت و رينه
بها مستقوا جازند استمداد و استنصاره قار و ريد و خرج راه و مصارف سفر لند ز ماعدا جار
طرفه بر مقدار تچه و يركم طيله اوز ايتد كبريك مستقو عسكراي طلب ايتد ايتد و سفير و مدعاي
خاطرند چاير كا و خيره ايتد كه و چار بدكار اوتد ضرر و وسعت مكنك در و نه كز قار اولد بقتد ز غيرة

حد و ثقتن و اشوب اید و لوله ظهور زاید بعضی در طاعون عظیم یا خود سواد و آتش زدن
اولی کی غلبه الیم و قوعی خفته دوش در و قیام و صیانه مذومت و دعاله و جیب
تدارک تقصیرات قوعی اصوله تقدم التماک کبر طوع عظیم المده مقسم ضلال قدم اولیدر بو
کیفیت غریبه اوزرینه طوق ز آبی او فاکدار و تقاضای ظهور حالات مقدره کند و در بر چشم
اعتبار اولوب نظر المیکری کیفیات بر طاق اولی ملاحظه سبله ذوق و شوقه انماک
و مدلوله ادوات تحفظ و احتیاطی نه انماک کوسر و در ناکاه میر مجبور و کمر کرمان اوزرینه
کلوب قلعه منبت و سیمک اوزره بولغله شهرینی غارت و قلعه سن اوج آبی محاصره و در صکره
بوزر کسبه صلح المده اصفهان اوزرینه امانه رات ضرر و خسارت یلگی خبر و حشمت شمس
رسیده کوش عسرت فراموش اولوب عینم وارکان و لیس مشاوره و جان کار بر عذر اندک
فی الحکمه نصاب عقل و شعور و نایه دارا و لندری واقع حال دن دولت علیه فی خبر دار و عالمه بدریغ
اولان مدد و عنایت کردند استنصار ایدم و دید کردند شاه یک حسد و در خیال ظهور
اتمش یکن امشب غلظت و عناد و اندر مشهور افاق اولان عجز و اضطراب لرین دولت علیه هم کتم یک
مخبر خنده فرمایند معتب کویوب بر نو ظهور شخص خود را به مقاومت نیت با هم عاقلی
و بهت نشان و شکوه دولت صفیه بر عار در دیوا و غایت یک صد مده محو طریقه طاق کتور یک
صد بار مجرب اولان قزلباش عسکری ترتیب یک مبادرت و استعجال کوشه و بر میر محمود
تند بار و ن کرمان اوزرینه توجه و حرکت آیند که جمع و استعجال اوزر ترکیب اوجان و کی
یکت ملوج عسکری که جمعا کون سکر یک عسکر جوار جواران معرکه کرمانه علف یک
درت یک نفر عسکر نذر باقی اولان درت یک عسکر المده اصفهان اوزرینه تحریک ریات
و اعلام و قزلباش طائفه سندن کاشغرا خد انتقام در طاق غیرت و اقدام المدی انا بیلین
وین و شهر لریدن عبور و ایالت اصفهان حد و لرینده ظهور ایلدی اصفهان و اصل و جمله بر خیز
واضطراب حال اولوب مقدمه مایه ایلدی وجه اوزره طرف طرف آمدن رسال و نشر و امره
مسارعت و استعجال ایلدی براب روی ممالک ایران اولان اصفهان و سمران بانیی اولان
انکی هر حله مضامین اولوب المده اصفهانک و الی هر حله سمران مضامین اولوب و ملحق سبله
معمور و عسکری موفور بر لرا اولوب خصوصا اصفهانک قصبات مشکو یک یکمیز و ن زیاد

از

قرن اولی که همان قراء مذکور و ن اون سکر یک تفنگ انداز و اطرافه واقع خان و کلک
بعضی عسکر یک و بعضی در قزلباشی خلقی که اوزره و افرات کبر عیده ساز بر وجه مساحت
اصفهان و اصل و دخیل اولیدر بواشناده میر محمود اصفهان درت هر حله مسافه اولان و زرینه
نام محله وصول بولد که اصفهان ایالتیه پانها ده غارت اولیق اوزره شاه طوقه کند و
التر یوز عرض و تقدم و بعث قاصدا فاده و تفهیم اولند قد میر محمود اصلا التفت استیوب
قاصدی دستمایه یاس و خذلان ایلد اعاده و بوجهرت کردند استنباط کمال ضعف ایلد تمام مقصود
همان زیاد ایلوب پای انتقام اصفهان درت ساعت مسافه اولان کلبا با دام قیریه که
ایلد در و ن اصفهان موجود اولان لر میر محمود استیجای بای غم و اقدام کر و بالضروره
اولان عدد بال بجز و اون درت باره شاسی طوبه و یوز یوک باروت و افر کله اخصار
ایهام و صلی فرانسوز نفرتند و با هر طوبی ایلد ایست و اعمال بچون بر مقدار نفقات تدارک
قیام اند کلیدن صکره شاه حسین در و ن شهر و به بار جای رام اولوب رجال دولت
محمد قلی خان و قور و جی باشر شیخ علی خان و قولدر اغاسی و اخان خال قزلباش محمد رستم خان و
لطف علی خان و اشیک اغا لری باشر حسین قلی خان و حویزه خانی میر عبد الله خان و
خانی علی مردان خان و سیدان خانی فرج الله خان و قوجی لوی یعنی فارس و الیس علی رضا خان و
خانی قاسم خان و طوبی کاشی محمد خان و سائر معزول خان و کلک جمعا اولان یکی نفر و سالی و
میان حکم ممالک ایران و مشهور اولان اصفهان نصف جهان دیگر شهر عظیمه رجال و
واصحاب بیع و شرادن فرحت مجموع الی الی یک مقدار بر قزلباش بالضروره عازم که
و بر خاش اولیدر میر محمود عسکر یک کثرت و در قزلباش و ترتیب صفوف و حشمت و جقیدین
مشاهده آیند که در و ن خوف طاری اولوب هم عسکر نذر یک نفر چاکسوار انتخاب و عود
و رجعت شتاب التماک اوزره ایکن سر و راکبری نامنه اولان اما الله بود اعینه خذلان انجایی
و در نکره حقیق بر که کلید مسافه دور و درازی فکر ایلد معاذ الله ملاحظه که اوزره صورت فرار
عما کردان اوبار اولیق لازم کلور بر قزلباش طائفه سنک و تکی و انتقام نذر تخلص کرین
جان امر حال اولیدر کون کبرماندر نرم بچون فیما بعد نیت قدم و ترک ملاحظه وجود و عدم ایلد

آهنگ و قزلباش طائفه سید اعمال ادوات حرب و جنگ انکند غیر حاره قائمده کج
بوکلان ناس مختلف الاجناس عموماً لشکر نبرد از مای جنگ شناس و بیوت مای تجار
و بخاری را باب کعب و کار دن عبارت اولغی عون ربانی ایلده کثرت در تفرقه جغدی
اولق ناموله در دیومر محمود تلاش کونا کون خاطر خواشن ازاله و طبعی گم نمیه قلبیه
غلبت فیه کثیره بان الله فخر امیر اوزره نصرت کیت عسکره متفرع امور دن اولمیب
نتیجه عون و اذن الهی اولور حالت دن اولدیغین ماطق کلمات غیرت انکیرله جانب سمت و جمیته
اماله ایلدی و همان در و ننده اولان فکر فرار رشادت و قزله تبدیل و تزلزل خوف و تلاشی
سکون جاش تحویل ایدوب یا بونبر دزار بخت و طالعده فوز و نجاه اریک و یا خود دلو
جان و یرمک اندیشه سن و پیش و قرار داده طبع بصیرت کیش قد فرم صکره ترتیب صنوف حرب و جنگ
آهنگ ایلدی سردار اولی اولان فرور امان الله لشکر جگر داران او حال اید صباغ قوله
لقین و در و سالی عسکره نرسیم تانی لعل نصر الله وصول قوله نکین ایدوب کند و سر کیکه باقی
التریک عسکرله فیکاه عسکرده قرار و مقابله سرخسره نصب ویده انتظار ایلدی قزلباش
خاندر فقر ترتیب جنودی نظایرینه ایتهم ایدوب کینه شیزه جغدی لشکر لری منور فنون جنگ
حرب در غافل فرق و طوائف مختلف و خاندر نک و حی معامله خوب ندانه لرند ز ناشی ایلدی
مختلف اولدیغی غیر روح و قتل لر نفس مختصره ایلدی اولوب ملاحظه عواقب تلاش جگونی
ی قبت کار بر نشان از جمعیت تبار و افکار اولدیغی خلجه قلب مانه نظم اندیشه لینه سلب ایدوب
کینه جاره ممکن اولدیغی مرتبه مصلحت جنگ و زرمه بر صورت و یرمک هما نه قیام کویست و بر
صباغ قوله اعتماد الدوله و لورستان خانی و همدان خانی و اشبک انجلی باشی وصول قوله دوله کار
و حوزة خانه و اورته قوله قورچی باشی و قشقرق باشی و لورستان خانی و یرمک هما نه قیام کویست و بر
ایند کثره در صکره کیفیت متابعه شاد و در کینه شروع ایتهم الدوله و طاقیر رای و بر سر لورستان
زرم عسکره بر لای اجناس مختلفه عبارت اولوب و زرم امر و ولتمز همان بوکار به به مو قور و بر
مناسب اولان بود که میر محمود کت اوزرینه و ارمیوب بر زرمه و متر سکره استخام و طوکره کورگی
نظام و یرمک کند و مزر محافطه و شریطه بصیرت و احتیاطی بر خوجیه ملاحظه ایده لم وید که حوزة خانی و قوله
انجام قدرت عقل و شعور و کمال نخوت و غور کردن ز ناشی بوندن اقدم دولت علیه به کلام انجیلی مای جنگ

الوفی

و لشکر بی اخبار نیده کونا کون مسرات فوز و نجاه ایلدی کجی بونبر و خی اسر فرانش خیل
اولان رنجور ملک و دوتلرند و بر رمق لاشکین مقتضای حیلت انجرام اولان خود فروشان
کلامی الدن قومیبوب بویله عسکر کثیره و مهمات و غیره ایلده بود که کار و انان مسند قدر و شان
موجود ایلکین مانه بعیده دن هزار کونه مشقت چکه رک در مانده ضعف راه اولان
بر بلوک باغی سپاهیه قزقشمنه سکره تحصن مغل غرض و ناموس و حیت صنویه در دیو عادت
مستمره لری اولان کلمات خود پسند ایلدی ارتباط ایلده ترک جانب تحفظ و احتیاط ایلدی لر
انجلی مانه اولان شخص مغرور اگر چه خیل جوی جور اولوب کینه راجل میدان عقل و شعور و غلبه نهم رای
نهیست انجلی ترویج و قزرم لشکر و جنگ و قتالی تمیوج ایدوب صباغ قوله در محمود کت وصول قوله
معین سرداری نصر الله کت یا ننده اما و ده کار زار اولور اوزرینه شتاب و انجان عسکرک
خانام صبر و ثباته خواب ایدوب ذکر اولن وصول قوله معین سرداری نصر الله مغلوب اولدقین
حوزة خانک عسکر بیامنه اولان کرسنه چشمه عربک انجان اور و سیم غارت خصوصه با مان
اختیار سلب اولوب و شکرش جنگ و پیکار و نجاه در کار اولدی بو خبر میر محمود و اصل اولدقین
قطعاً فکر مالیه مصلحت قتاله اختلال و یرمیوب اگر مغلوب اولور سق نفوس و اموال نه حال انکر جانب
استیلا لینه انتقال ایدوب اگر باد نصرت بزم طفره و زان اولور کند و ماله و کل انکر نفوس
اموالی غیر زرم نصیب ایلدی اما لور اولدیغی احوال و کله رجوع عاقلانه اید خبر و یرمک اسکا کت عسکر
لقین و صایای صبر و ثبات ایلدی میر محمود کت وصول قوله اولان عسکره نرسیم تانی لعل نصر الله وصول قوله
ایله کونده اعتماد الدوله و سائر یاتنده بولنر عجم عسکرکی دفعه میر محمود کت صباغ قوله اوزرینه هجوم ایدوب
امان الله مانه اولان سردار اولی ایلده مدا و له ادوات کار زار در کار اولوب امان الله طرف
و حی میل اوبار محسوس اولد قده عجم عسکر او غانک کرب خدعه مشطوقه زیر پرده تدبیر جابگیر اولور
جنگ لرند غافل بولنده قزقشمنه کج که بولدی عجم عسکر او غانک کرب خدعه مشطوقه زیر پرده تدبیر جابگیر اولور
او غانک مینه عسکر لرند و دیز اوزرینه چوکش دوه لر اوزرنده اولان قزقشمنه کج که بولدی عجم عسکر او غانک کرب
عجمه ز نبرک تعبیر اولور منکنه ایلده هر جانه اداره و اعمال اولور یوز عدد صباغ ایلده طوکره کورگی
انجام صورت نهیمت ایلده عجم عسکرینی ایا جگاه طوب لشکر اوزرینه کتور دکری عشت بر قیلند یوز عدد

طوبه ايش و در گذرند و او نمائند و طوبه اولدغند غافل حال جمعيت اوزر و هجوم اين
عجم عسکران بي نهايه قتلش آن واحد ده قنار خاک بوار و جبهه بيزه تار و مار اولوب
چرا که اونی تفرقه بولان عسکر نظر محال و سله اتحاد لری سسته اختلال و غلبه
اصفهان طرفه غناکردان قرار وادبار اولدیر امان الله سکریده و دلوب حمله بی در پی
و تدبیر ایلدیر سماند کار و افضه امان و امر قرار ده فرصت مرور زمان ویرانگره یمن و
ولسار لرینه باقد رموب باجک طوب و جهات وجه خانه لرین ضبط و جل مرادیه مربوط
نوز و نجاه ربط ایلدیر بولان میر محمد میانه عسکر ده ثابت قدم و شاد کام ظهور
تاییدات و مبدم اولوب امان الله قولند عسکر عجم در بولان تفرقه انهم ام کور و کون
معدوبت آثار بریدار اولان نصر الله قولند نصرت و اول قولند سولی اولان عجم قولند عجم
اوز لرینه شمشیر و غیرت ایدوب قولند عجم باجکده شده اولان عسکر طعمه شکسته قهر
و تدبیر ایلدیر اوغان اوزر و دیر غارینه دست دراز و خاص و آزاد اولان حوزیه عسکر یوکاری
کور و ب الدین کین اموال ایلدیر استیصال و در قبال اولن سکرینک و دهانی عجم
مقتدر جنگه وقت بولوب عودت و جبهه هجوم و سطوت استبدال ایلدیر نامور ابو جکی
اطرافدن کلان خاندن شهره امداد و چون عسکر تدارک ایتک بهانه سیده دار و دیار لرینه امانه
عناشر اوبار و بقیه سر اقتار و غیره خاندن عطف زمام خبیث و خسار ایلدیر نهنگ انتقام
عجم عسکران در التمام اشد کی التکرید متجاوز ایتک اوز عسکران در دست سلاطه شهادت اولان
نقطه نصر الله قولند زبشیر زلف کینه اولدغی و خی طلاع حسن ختام مراد از اونی اولوق اوزر و ارباب
بصیرت امضازن قبالة انتباه و اعتبار اولدیر فکر جلیه اعجام ایلدیر میدان معرکه ده یار جای کشت
و ارام اولوب عجم طائفه و خی قلعه اصفهان حصانت و احکام ویریک مصالحتنه اهام کوشید و
نفس اصفهانک قلعه سر طبر اقدیر و اطراف خندق ایلدیر محاط و محلات سازه سیر و خی اخلاق
و در و ب ایشید و اوقات تحریر و احتیاط اولوب شهر اصفهانده یوز الامی مقداری طوبه و وافر
جبهه خانه بولغله اطراف شهر و منصب مواضع وضع و ترتیب و ایش جانور حرب و ایش تلمیب
اولدیر در و خی کون اوغان طائفه شهر استنیز تغییر اولور و ایش هجوم ایلدیر طوبه ایش ویریک

تمشک شش نوا و غیره شهید و بایک اما بجاه طوب و تفنگدن بعد اولدیر شهر اصفهان
متصل نه زنده و ویریک جانب جنوب سنده اولان التی بی یک اولی جولفه تغییر اولور
محل سکاتی شاهنر محافظه عسکر طبله شتابان اولوب کفر شاک غیره و کل کند و بکشد و در مانی
اولدغین کور و دگرند و بالضروره میر محمد و طرفه ارسال برید استیمان ایلدیر میر محمد و مراد
مساعده فی خیال تقصیر یقین و اندر و خی اچار اکی یک کز یوز کیه اوزرینه سالتیه
توفیق ایدوب سکر یوز کیه سن بر و جیش سن شیم و باقی نه تسک ویروب التیش اکی
و خی عرض و تقدیم ایلدیر جولفه یه و ویریک دسترس بولدقدن صکره میر محمد و جولفه یه
نقل خیام و کند و سی قرح اباد نام جولفه متصل و ایزد و سعت بنیان و خی وانی اوج
مسافه اولان شاه عجم باجکده شده فرش باط ارام ایدوب شهر محاصره سنده و ایش در میان
سعی و اهتمام اولدیر اگرچه اوغان طائفه در دست ایش مقدمت حصول مراد ایلدیر کانی متشهر حمت و قنار
اولوب کفر طائفه اعجام و خی شهره غایه لغاه استحکام ویریکه میر محمد و طرفه یوز کیه و جیش
واقدم اولدیر قهر و افر اوغان عسکر ی اعدام اولوب بولر نقدی تغییر اصفهان طفره نایسه و ویریک
و دراز محاصره ایلدیر تضیق و از عاجز غیر صورت کار کرا اولدیر غی امر قرار اولغله تدبیر دیگر شروع
اولا شهره زنجار و عساکر کله جاک موار و و معاری محکم ضبط و سد و اطراف قرا و قضا
کند ویریکه در دست شش نه گفت ایدیک مرتبه زنجار و جهات جمعنه دست سعی و ایتی مد استید بر ویریک
و قوع بولان انهم عقبنده و لورستان خانی علی مردان خان شاه حسین طرفه سیه سالار ایران
نصب و یقین و سار خاندن ایلدیر اصفهان امداد و نیه عماله ایتک جمع عساکر و افره خصوص کند ویریک
تعبیه و یقین اولوب خضر مرقوم و خی کند ویریک تدارک ایلدیر اونی تیک کمره لور شهنر حمت و جیش نام
محلدر کسار خاندن لغت و غیره غم و نهضت ایتک ایزد و قطع انقیاد و اعتبار انیسوب اکثر شیلو
باشنده بولند قدر جماعت محافظه سیه قیام و میدان استقلال حکم و تصرفه خوام کوبستد ویریک فضیله
جمع عساکره اهتمام اوزر و ایش میر محمد و ایش فرور کرا ایشنده اولدیر انقیاد و ایش نام
خبر دار اولوب شیه زده جمعیت نظام و بنای نظام و ایش استقام بولند خضر تفتیت و تفرقه ایتک مهم

از قبضه او که در وقت کور و غیبت
فزون کند و اولاً حاجی عصر الوندی که در وقت
مقبر و غیبت او که در وقت کور و غیبت
کوتاه بود و در وقت کور و غیبت
ای ساقی که در وقت کور و غیبت
و چون کند و در وقت کور و غیبت
تسلط کند و در وقت کور و غیبت
مداول و در وقت کور و غیبت
خواه جز اولان و در وقت کور و غیبت
صورت ضروری قضای وقت و در وقت کور و غیبت
خانری و در وقت کور و غیبت
ملک مورد و در وقت کور و غیبت
و در وقت کور و غیبت
در وقت کور و غیبت
صکبه و در وقت کور و غیبت
و در وقت کور و غیبت

اولاً و در وقت کور و غیبت
اطلس و در وقت کور و غیبت
ملازم و در وقت کور و غیبت
اولاً و در وقت کور و غیبت
اولی و در وقت کور و غیبت
و در وقت کور و غیبت
سازمان و در وقت کور و غیبت
تقریر و در وقت کور و غیبت
وضع و در وقت کور و غیبت
ابقی و در وقت کور و غیبت
کامیاب و در وقت کور و غیبت
مردار و در وقت کور و غیبت
کند و در وقت کور و غیبت
معامله و در وقت کور و غیبت
میر و در وقت کور و غیبت

[illegible]

A black and white photograph of a page from a manuscript, showing dense, stylized Arabic calligraphy in a cursive script. The text is arranged in several horizontal lines, with some characters appearing to be part of a larger, more complex script or perhaps a decorative element. The page is heavily stained and discolored, suggesting age and wear.

جماعة الاستهلال ان يراد في اللغة بمعنى ما دة والاستهلال
 بمعنى لا ابتداء ولا شك ان المؤلف المذكور قد قصد به
 العبارة المشتملة على الاشارة الى المبحث الاثني جمالا
 يكون فائضا على الزم لم يقع فيه هذه العبارة فلانها اتميت
 بالعبارة المشتقة اما التسمية بالاستهلال فلانها وقعت
 في اول الكتاب وفي التسمية كفي هذه المناسبة لمؤلفها

والفاء الفصيحة وهي الفاء التكوينية معطوفة على مقدمه يدل
 عيسى في الكلام مع كون المقدر سببا لما عطف عليه لا شرطا
 والاكثر الفاء جزائية لفصيحة
 شرح المعاج

اذا كان الفاء متعلقا بسبب محذوف شرطا كان او غير سببي
 فافصيحة وذلك اما لا فصل عن محذوف واما وصفا
 بوصف صاحبها
 المتغايرة بين العلة الغائية والشرط قد تقدم على المعلول وجوده او
 والعلة الغائية تعقلا لا غيره

اعلم ان التقصيل او اعطف الاجمال عبارة حقيقة ان قصد رتبة
 الفصيحة كذلك اذا عقب دلالة
 اسرار

كان الامام عمر بن عبد العزيز رحمه الله اذا اقتصد نصف يدرك هذه الاربعة
 يسير بما يقضي ونفخ بالهمى كما اغتر بالذات في النوم عالم
 جنانك يا مغرور سهو غفلة وليك نوم والروى لك الام
 للام كرم له وجهه

ذوالعقل لا ينهض في حاجة حتى يرى الوقت يوافيه	من لم يكن اكبر من عقله يقتله ضعفه ما فيه
من لم يكن عنصريه طبيا لم يخرج الطب من فيه	كل ادب يشبهه فعله ويرشح الكوز ما فيه
من عجز في الناس في نفسه او وقع الاعجاب في البتة	اصبح في الجهل منساو به

للام اعظم الخذر من الطائفة المدنونة

و توفى رعاك الله تعالى البشير فصيحته تدني الى الناس الضرر	و حسم عرج ثم احدث ثم اعور كذا كوسج قد قل من ذنوبه الشعر
و خاسموا اجد لا تقر به فها قلبه بالكرهات على كدر	و اياك والاف الكبر والشكر فها بيت انجانه والمسكر
كذا اذ رقى العنسين خارج حبه فاك تهاشم الخذر الخذر	

الكتاب في اللغة اسم للكتاب غلب في عرف الشرع على كتاب الله تعالى
المثبت في المصنف كغلب في عرف اهل العربية على كتاب سيبويه ونحو
قوله الكتاب اسم للكتاب يعني من الاسماء المشبهة بالصفات كالامام والاله والنسب
بصفة وذكر في شرح الهداية الكتاب في اللغة امصدر بمعنى اجمع سمي به المفعول من اللفظة
الكتاب لغة اما مصدر بمعنى اجمع سمي به المفعول للبالغة او فعال من المفعول كاللباس
وعلى التقديرين يكون بمعنى المجموع واصطلاحا اعتبر مستقلة انواعا ودرج
فان قلت ما ذا تقول في كتاب والاهما من قبيل الاسماء ام الصفات قلت
بل هما من قبيل الاسماء الا انه قد اعتبر في مفهومهما مع خصوصية الذات خصوصية المعنى
ايضا وصار به لك اقرب الى الصفات من نحو لعمري فظهر ان اعتبار المعنى في الاسماء
على وجهين احدهما ان يكون خارجا عن المسمى كما اذا سمي من له حمرة باحمري جعل علمه والثاني
ان يكون داخله ما هو ذا مع خصوصية الذات نحو كتاب والاه وان اعتبار المعنى
في الصفات على وجه واحد وهو ان يكون داخله في المفهوم ما هو ذا مع ذات مبهمة
على الاطلاق والضابط ان ما اعتبر فيه ذات ما مع خصوصية المعنى فهو وصف بطلان
على جميع محال ذلك المعنى وما اعتبر خصوصية الذات فهو اسم لم يعتبر فيه كالقماش والجار
واعبر على انه خارج عن المسمى سواء كان جنس كالحقيقة او علما كاحمر او على انه داخل فيه
كالكتاب والاله والمعيان في تسمية الاسماء التي وفي مفهومها المعاني عن الصفات
انما يوصف ولا يوصف بها على عكس الصفات فيقال مثلا اله قديم ولا يقال شي اله ونحو
كتاب كرم ولا يقال شي كتاب

اعلم ان قضا الله على
على ربه او جبر الله
المعصية وقضا الله
تلك لعبه الطاعة
بالنبي لقوله تعالى
ان يستنبطه لقوله
كبره ما لم يزل
حتى يعطيه اكله
اخلاف منهم
وسمي في القوم
في القول بسبب
وان ما لا اذكر
عن قضا الله

قال الكمال لو احتاج الى حجة سواها كان جديراً وعبد له او امته اوز وجبه بكناج
 صحيح او فسد قوله الامام محضاً كائناً او غير محضاً سيما انه وكلمته لا يكفر باستحالة
 بملوكه كذا في التاتار خانية ولو لم يكن امراته او امته من العتق بذكره فامني
 فانه مكرهه عنه بعضهم ولا شئ عليه كما في السراج وقال الكمال الصحيح اللطيفة
 ليست في الجنة اسهر

قوله ان الاستعارة ابلغ من التشبيه اي اكثر مبالغة فليبلغ من المبالغة لاسيما البلاغة و
 كانه من غير علم ما نقل من المبرور والافضل من حواشي بناء الفعل التفضيل من جميع النسخ في المبرور في
 والشيخ في اشهر هذه المقامات ثانياً يقول ابلغ وتارة يقول اشهد مبالغة حسن
 قوله وهو التورية بالشرع الشئ ورتب الجبرته تورية الى سترته واظهرت غيره كانه يخف من
 وراء الانسنة كانه يجعله دسار حيث لا يظهره

قوله الاعمى والعرب الاعمى منسوب الى الاعمى وهو الذي لا يفتح وانما كان في العرب والمراد
 بالعربي خلافه وفي شرح الكافي للقطب ان العرب سكان القوم والاعراب سكان البادية
 والموافق لكتب اللغة ان العرب يقولون الصنفان المقابل للعلم والاعراب منهم سكان البادية
 خاصة والنسبة اليه اعراجه لا واحد له فلو اسقط من القرر لكان احسن كما لا يخفى

اعلم ان الكلمة المحمودة لا معرفة لاسيما التكملة والتعريف من عوارض الذات اذا التعريف
 جعل الذات مشاربها الى الخارج اشارة وضعية والتكملة ان لا يشار بها الى الخارج في الخارج
 كما هو كذا في باب المعرفة والكلمة اذا لم يكن المحمودة اشارة فكيف نقض لها التكملة في التعريف
 فينتج ان قولهم الفت يوافق المنعوت في التعريف والتكملة بالفت والمفروقان قبل
 فاذ لم يكن المحمودة ولا معرفة فمجاز فيفت الكلمة بها ومن المعرفة قلت للمكسبة للكلمة من
 حيث يطرح تأويلها بالكلمة كما تقول في قام رجل فذهب ابوه وابوه فامره فامره فامره
 لعلهم يسمون

الذين يؤمنون اما موصول المتقين على انه صفة مجرورة او مبدع منصوب
 او مرفوع بقدر راعى الذين يؤمنون او هم الذين يؤمنون او منقطع عن
 المتقين مرفوع على الابتداء مجرورة باو ملك على يدى فاذا كان موصولا
 كان الوقف على المتقين حسنا غير تام واذا كان منقطعا كان ونفا تاما كما
 فرعون لقب الوليد بن مصعب صاحب موسى وم ولقب كل من ملك مصر وكل ق
 متمر وفرعون كزبور بالفتح

انا افصح العرب بيداني من قرش

وقوله بيد بمعنى غير الا انه لا يقع مرفوعا ولا مجرورا لا منصوبا ولا استثناء
 متصلا وانما يشترط به في الانقطاع وكون بيد في الحديث بمعنى غير ندب
 لكفى بعض النحاة وقيل هو منه بمنزلة اجل وانما ابو عبد الله على مجيئه بهذا المعنى
 قوله عمدا فعلت ذاك بيداني اخاف ان يكت ان ترى قوله ترى بمعنى ان
 والصورة

قوله ولذلك قبل النظرة الاولى جمعا اذ بهما يتحتم لها البقيع واستحسن
 قوله فلان لم يعين النظر ولم يعينه يقال معنى الفرس اذا تبعه في العدة وقال لا معارضة
 مجاز في النظر الدقيق والوجه غير خفي واما انعم فله معان كثيرة والمناسب منها
 ما ذكره الجوهري ان يقال انعم كذا اي زاد
 التفرع وهو ان يثبت لمعنى امر حكم بعد اثباته

احلاكم بقم الجمل ثايفه
 كما دماكم يشفي من الكلب

لوقال لغيره عزله لرجل اخذت منك وودعها الى زيد قضيت بها عليك
 فقال الرجل اخذته ظمما بعد الغزل فالصحيح ان القول للغير مع ان الفعل حاش
 فكأنه منفي ان يضاف الى اقرب وقاته وهو وقت الغزل وبه قس البعض واختاره
 المسخر كمن المعتمد الاول لان القضي استند الى حالة مناسبة للضمير
 استند في القاع
 الدالة

وان كتب القضي سجلا او تولى قسمة واخذ لغيره مثل ذلك ولو تولى كساح صغيرة
 لا يحل له اخذ شيء لانه واجعليه وكلما وجب عليه لا يجوز اخذ الاجر عليه وما لا يجب
 عليه يجوز اخذ الاجر وذكر البقال في القضي يقول اذا عقدت عقدا لكبر في دنياه
 وان شيبا فلي نصفه لانه لا يحل له ان يأخذ من لم يكن لها ولي وكاثر ولي غيره كل
 بناء على ذكره

وكما في السلام
 من حكمه في القضاة
 في الكساح في القضاة

وفي ما ورثه من القضاة فاسم ليس للقاضي المقلد ان يحكم بالضعيف لانه ليس من اهل الترتيب
 ولا يعدل غير الصحيح الى قصد غير محسوس ولو حكم لا ينفذ لان قضاؤه قصاصا لغرضه لانه
 هو الصحيح وما هو وقع من ان القول للضعيف يتبعه القضاة المداوية قصاصا للمجتهدين كما
 بين في موضعه وفي القينة القضي المقلد اذا قضا على خلاف منه همه لا ينفذ
 كما ذكره في السلام
 المرافعة في القضاة

والظن ان قوله لامرأته انت على كظهم اقول كان هذا اطلاقا في الجاهلية قبل مغاه كطريق
 اي جامعها فكثروا به عن البطن للحي ورة او كان ايمانها وظهر بها الى التناقض حراما عندهم
 فلقد صد المطلق الى الغليظة في تحريم امرأته عليه شبهتها بالظن ثم لم يقع بذلك حتى جعلها
 كظهم امه

منه ومنه ويصلح ان يكونا اسمين فيرفع ما بعدهما على التارخ او على التوقيت
 فنقول في التارخ ما رايته منذ يوم الجمعة اي اول لقطع الرواية يوم الجمعة وتقول في
 التوقيت ما رايته منذ سنة اي منذ ذلك سنة ولا تقع فلنا الامثلة لا تقول
 سنة وانا تقول منذ سنة

ويقال قام فلان بن اظهر قومه وبين ظهر انهم واقحم اللفظ الظاهر ليدل على
 بهم والاستناد عليهم ومعنى اجمع ظهر فكان من الكثرة ان ظهر امه قدامه وكفر رايته
 هذا اصله ثم استعمل في الاقامة بين القوم مطلقا اي يستظهر او بدونه واما زيارته
 الالف والنون بعد التثنية فللتوكيد كما يقال نقاني في النسبة الى النفس
 روضة الجوار

قوله مثلا بمثل ويد ابدا انتصاب مثلا ويد على الجيب والتقدير يبعوا الذهب الذهب
 مقابلا مثلا بمثل فطرح مقابلا فاقم مثلا بمثل مقامه ثم احوال ليت هي مثلا وخن بل
 هو مع قوله بمثل لان المنوب عنها يحصل من مجموع الا انه ليعبر بالاعراب على الخبر والاول
 كذا ذكره صاحب القواعد في كلمة فوه الى في

قال الشاعر
 فتذاكروا بالفرع عن اول وتوارثوا باكابرا عن كابر
 وقيل كابر مفعول ثان كقولك ورثت زيدا مالا اي ورثته من كابر بعد كابر كقولك
 طبقا عن خلق ورد بفوات المقصود اعني وصف كل واحد من الوارث والمورث

بالكبر وانما يريد اذا اريد بالكبر الغر والشرف دون كبر السن الذي هو راسخ
 في بيان القدم على طريقة قولك ورثوه من اب بعد اب وبؤيده ما نقل
 من انه يقال ورثته كابر عن كابر وتوارثناه كابر عن كابر ورثوه كابر عن كابر
 او صاغرين عن كابرين وافراد اللفظ لكونه بمعنى جمع كابر او صاغرا على طريقة قوله
 تعالى تاملهم يجرؤن وفيه ان هذه العبارة كما لا يختلف جمعا وافرادا لا يختلف ايضا
 ثانيا وثنية وجوز في صاغرا ان يكون تسمية اي ورثته غيرهم عن كابرهم ويجوز ان يكون
 مثل كابر اصدرا للجملة الحالية وفي الصحيح ان كابر عن كابر بمعنى كبره عن كبره وفي الحسن
 انه كابر كابرته فكبرته اي علبته في الكبر

لو حش الله يقول بعض الاجبة لبعض وقت لا تقراق والحال لا يريدونه واذا قال بعضهم
 انما بافرو المقيم يقول لا اخش في الله منك لا يعقد في الله منك والعامية تقول
 لو حش الله وهو في كل الغلط المشهور

يا وحيدها شرح الانام يستغنى فرق المقام والمقام

والفرق بين المقام بفتح الميم والمقام بضم الميم هو انه اذا قيل اقيم الفل فلان المقام بفتح
 المقام الفل فلان الفل فلان ان كان المقام بضم الميم يقال مقام بفتح الميم سواء قرئ
 الفعل اقيم او قام وان كان المقام بضم الميم يقال مقام بضم الميم سواء قرئ
 الفعل اقيم او قام كالبار في حروف القسم لانها اصل في القسم وانما اوردت منها
 بدل من الواو فاذ اقبلت ان اقيم مقام الواو يقال مقام بضم الميم لان المقام للبار في
 نفس الامر لانها اصل في القسم وعلى هذا اظهر فاما قل من ان الفعل اذا قرئ من
 التاء يكون مقام بفتح الميم واذا قرئ من الزايات يكون مقام بضم الميم

كيف يقال جعلنا الله تعالى من اهل التقوى والمغفرة مع الله تعالى
 هو اهل التقوى والمغفرة

قلنا الاول من الاول معلوم كان في من الله بخلاف الثاني من الاول
 والاول من الثاني

وحل الجواب المعلوم ليس بمشهور ومحل خلاف مجهول عند اهل التصوف

هذا شرح اسمعيل العتيبي

الحمد لله الذي خصص ذاته بالعبادة ان يتقى ويعفو وجعلنا الهلا لا يتقى
 ويعفو ووقفنا محل شبهة اوردت علينا بكيف يقال جعلنا الله تعالى من اهل
 التقوى والمغفرة مع الله تعالى هو اهل التقوى والمغفرة وحل جواب
 اجيب بقولنا الاول من الاول معلوم كالتالي في الثاني بخلاف الثاني
 من الاول والاول من الثاني ينبغي الاول من الاول مجهول كالتالي
 من الثاني بخلاف الثاني من الاول والاول من الثاني

هذا وانا اسأل الله ان يجعلني اهل للتقوى

والمغفرة مع الله هو اهل التقوى

والمغفرة اللهم جعلنا من

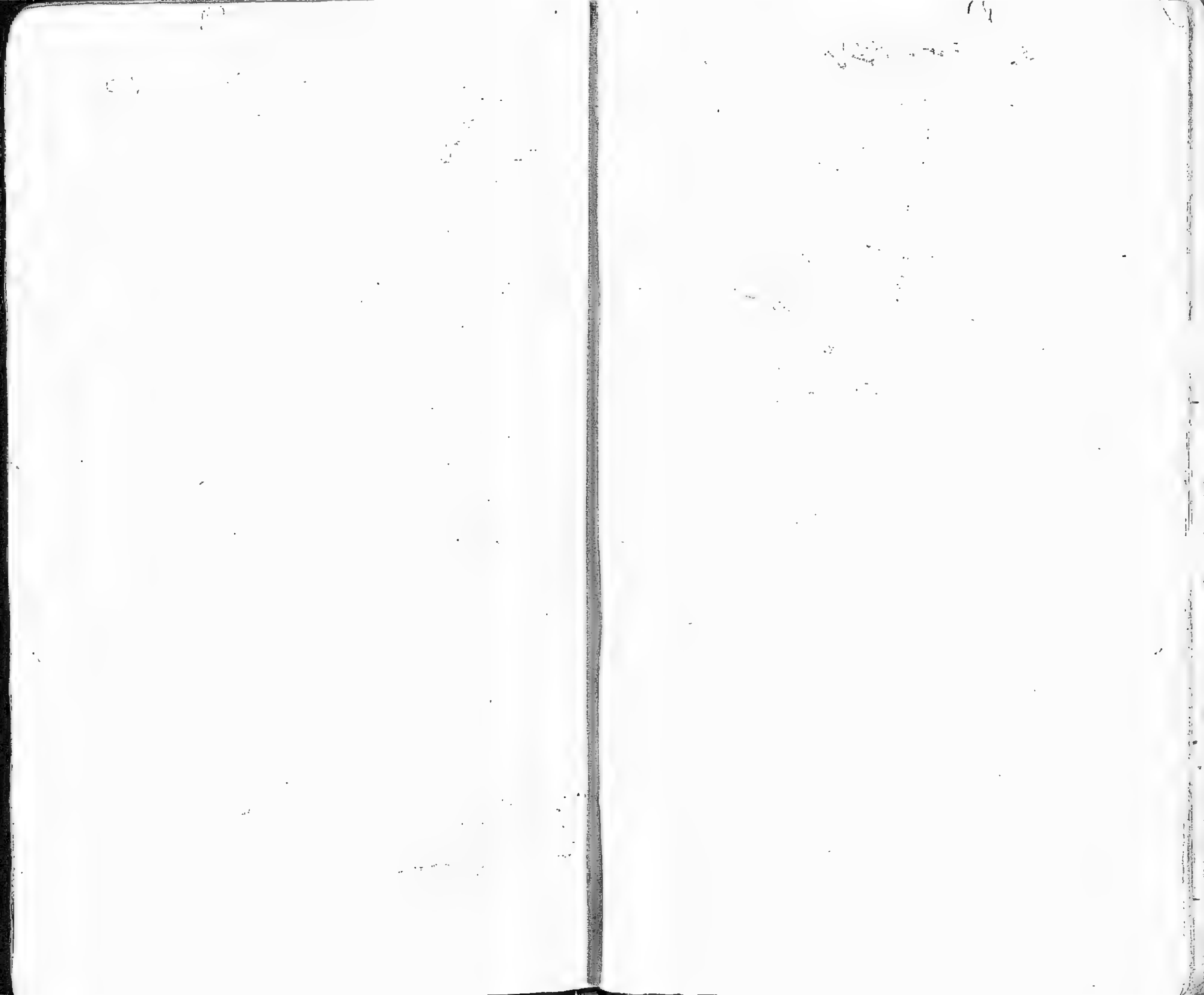
المتقين

المغفورين

م

والله اعلم
أه بي بي
أه بي بي

[illegible]



ای دل اولی که تشنه باران اندیشه
غشایی یاریده نه بود به اندیشه

چشمه فکر دهن دل به ابله دانده دن
یون یاره اوله صافن شده اندیشه

نغمه اوله سکودوب جام لب محبوب
روز شب مستی میکده اندیشه

نایابی هر صفت زین رخ فکری ایله
ایده سن قلبی آتکده اندیشه

نیمه خاخورش به صرف اندک قضاوت
نیمه صدف اولور عاده اندیشه

نیمه خاخورش و خنجر طوکه سعید
نیمه خاخورش و خنجر طوکه سعید

بوصف من که کلوی ز لور با منیا سیدیم
نبی مستی اچیلده سوز لری صحراییم

مغایین لطافت انده درج اولشن دوا بود
کتاب من که بر طالع غرامیدر بیم

سرا با صورت اندامی هر بار انده ظاهر
دل عشاق مرا ت قد بالامیدر بیم

طراوت یاب اولور به باب سیم
نیم سیمه کی داعم کل رب سیم

طوناندهی شایه منای بی الفاظ سیم
طوناندهی شایه منای بی الفاظ سیم

انقدر انکه القده کسانه سیم
انقدر انکه القده کسانه سیم

لوا غنچه مسموع اوله دایم صدور
سنگ خاک رسیده نامی مولانا سیم

کاشف سر من که در مشنوی
زیده نظم دیبایند مشنوی

چشم غمشن طوره هر مصری
آلکه باب جهان مشنوی

عین اعلایه عروج روح اچون
نروباندهی مشنوی

کعبه نقیض المهدی کلور
سکین چشم عاز فاند مشنوی

اولمزانده کوشش حسی بهر باب
کوشش کوشش جاندر مشنوی

ننگ غنچه اروا ایتمده
صانکه باب رواندر مشنوی

السن عشق طبع ابرو سعید
طوچه روح رواندر مشنوی

اوله لی پیر حنیف مولونیک پروی
دلده دور ایلر سعید کوشش درویشانه

نیمه خنجر اولمزانده زیور کانه
اوله کور منجانه عشق واروب کانه

چشم غمشن طوره هر مصری
آلکه باب جهان مشنوی

عین اعلایه عروج روح اچون
نروباندهی مشنوی

کعبه نقیض المهدی کلور
سکین چشم عاز فاند مشنوی

اولمزانده کوشش حسی بهر باب
کوشش کوشش جاندر مشنوی

ننگ غنچه اروا ایتمده
صانکه باب رواندر مشنوی

السن عشق طبع ابرو سعید
طوچه روح رواندر مشنوی

اوله لی پیر حنیف مولونیک پروی
دلده دور ایلر سعید کوشش درویشانه

کتاب عالم سنج
تالیف آیت الله العظمی
شیخ محمد باقر

دو دفتر اول و دوم
پشت و پیش

آفرین اول و دوم
آند و طغوز

حق تعالی شمس طاعت
تخت و لاسن اول و دوم

قصیده آفرین
کتاب و بینه کرم

کله بی بر صرع
عون حقه قصیده بی آل و رحیم

قطعه شعر منقوط
الجزء الاول
قسم الکلام

فی سطره سواطع الاطام
سقطت فستحة مقدسه
او دلت حمیده المملوكة
او بدت لجة لالیها

اذا الفعل بواو غم غمک
فاشقی به تیار الخطاب

فان تر قبل التیار فکتبه
بیاء والا فهو یکتب بالالف

ولا تحب الفعل الثلاثی والی

تعداد و الهموز فی ذاک مختلف

للمثنی فی صباه
ابلی الیوم انفا یوم
جمع فقلت و انما یوم
جمع فقلت و انما یوم

سفری
بازان جمع
بازان جمع

ان انتعت عین
فعلن عاشق

فما تنقص من فتنه کل
شیء بهین

فی جمع و هی فی الورد
فما تنقص کلها غنم

فما تنقص کلها غنم
فما تنقص کلها غنم

فما تنقص کلها غنم
فما تنقص کلها غنم

[illegible]

۱۰۰
 این کتب را به کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تقدیم می‌نمایم
 در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۰
 امضاء: ...
 مهر: ...
 ۱۰۱
 این کتب را به کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تقدیم می‌نمایم
 در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۰
 امضاء: ...
 مهر: ...
 ۱۰۲
 این کتب را به کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تقدیم می‌نمایم
 در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۰
 امضاء: ...
 مهر: ...
 ۱۰۳
 این کتب را به کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تقدیم می‌نمایم
 در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۰
 امضاء: ...
 مهر: ...
 ۱۰۴
 این کتب را به کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تقدیم می‌نمایم
 در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۰
 امضاء: ...
 مهر: ...
 ۱۰۵
 این کتب را به کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تقدیم می‌نمایم
 در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۰
 امضاء: ...
 مهر: ...
 ۱۰۶
 این کتب را به کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تقدیم می‌نمایم
 در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۰
 امضاء: ...
 مهر: ...
 ۱۰۷
 این کتب را به کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تقدیم می‌نمایم
 در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۰
 امضاء: ...
 مهر: ...
 ۱۰۸
 این کتب را به کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تقدیم می‌نمایم
 در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۰
 امضاء: ...
 مهر: ...
 ۱۰۹
 این کتب را به کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تقدیم می‌نمایم
 در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۰
 امضاء: ...
 مهر: ...
 ۱۱۰
 این کتب را به کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تقدیم می‌نمایم
 در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۰
 امضاء: ...
 مهر: ...

ایک کوئی نہ ہو
وہ کہ جو کہ

دستور اعلیٰ
وہ کہ جو کہ

مستحق
وہ کہ جو کہ

داد و ستاد
وہ کہ جو کہ

دستور اعلیٰ
وہ کہ جو کہ

ایک کوئی نہ ہو
وہ کہ جو کہ

دستور اعلیٰ
وہ کہ جو کہ

مستحق
وہ کہ جو کہ

داد و ستاد
وہ کہ جو کہ

دستور اعلیٰ
وہ کہ جو کہ

عالم عقل و در خط و در خط
نسخ و قانونی

اکابرین قاعده
ایک کوئی نہ ہو

دولتی
وہ کہ جو کہ

سندھی
وہ کہ جو کہ

دولتی
وہ کہ جو کہ

خبر و خبر
وہ کہ جو کہ

دولتی
وہ کہ جو کہ

سندھی
وہ کہ جو کہ

دولتی
وہ کہ جو کہ

دولتی
وہ کہ جو کہ

مرحوم مقتول السید فضل الله فتیله قزوین کیری
نصیر الاشرف السید فتح الله فتیله حوتنده ولیعده
اولمق اوزره شیخ اسلامه توجیهن محتوی
برات شرفه

چون علوم مرتب علمای ستوده صفات و تهنوت فضلای جمیده و سمان
یرفع الله الذین امنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات نص صریحی علیه باهر البرهان
ومن یوت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا فحوائی کریمه سرازره حان ذخیرات
دارین و فائز حسنات منزلین اولد قبری قرن اتقاسر اولوب مدارج
علوم شرف مروری مرتفات معارج دین و مباحظ فہوم اصابت ملزومری
مات معالم یقین و فوائد کثیرة العوائد علمیه لری جملہ انامہ شامل و عوائد
جمیل الفوائد علمیه لری خاص و عامه و اصل اولوب حاصل بواہر ماثری
نوادر متاخر اید و کی ظاہر و اقرب الناس من درجۃ النبوة اہل العلم
لنوم اکرام لہ دلیل باہر اولغله باخصوص اول زمرہ معالی نسبہ
شرافت حسب و نسب ایلک منتخب اولغله عارج اعلای رتب و اصل

نیل

نتہای مطلب اولمق سانحہ قریحہ ملک و لایحہ عوگمہ پادشاہانہ مردن
اولمقین بنیاد علی ذلک سید العلماء سند الفضل رونق اقزای مقام فتوی
حائز الشرف الاثنی نعمان الزمان بین الوری المؤید بتوفیق الله الملک العلماء
شیخ الاسلام و خواجہ فضائل رتسامز اولان مولانا السید فضل الله ادام
تعالی فضائلہ تک بجل اشل بی عدیلدی اولوب روم اعلی قاصد کرکلی کاسیلہ
نقیب الاشرف اولان اعلم العلماء المبتحیرین مولانا السید فتح الله ادام
ادام الله تعالی فضائلہ شرافت ذات و صفوت صفات و وجوہ حیثیات
و صنوف کجالات ایلہ زمرہ فحول شرف موصوکل اشرف واقومی اولد قلند
ماعد اخواجه فضائل پیامن مثار الہک اکبر اولاد نعمانی شہاد و فضل
پاکیزہ نہاد لزند اولوب الولد المحرق قیدی بابائہ الغرم صد اقتجہ کند و لرد
وخی کمال صدق و سداد و نہایت خلوص و رشاد ایلہ اثر پیر و غیر
تامول و منتظر اولغله بموجب فحوائی کل من علیہا کما عموم بشر چون مالہ
اولان سفر مقروہہ ابقاہ الملک الاکبر پدر نیکو مخبر لزند تاخوری و زما ندرہ
ظہوری ارادہ علیہ الہیہ دہ مقدر ایہ بمشیتہ الله تعالی مقام اشرف قوادہ
چاشین و خیر خلفری اولمق اوزره صادر اولان خط ہمایون شوکت منور و موجبہ حالہ

جگر نده بجار ز خار موهبت شاهانه مرفضان واقاب عالمبا
 عطوفت پادشاهانه مرفعا ایدوب اشبوسنه ثلث عشر ومانه
 والفا شهر رمضان شرفک بکرمی کینچی کونندن مولانای شایسته
 رتبه ساینه شیخ الاسلامی غایت واحسانم اولمقله بوشان غایت
 نور افشیر و بومشور فاضل السور سعاد عنوانی ویر دم و بیور دمه بوبه
 صادر اولان خطهایون شوکتی و نمربو ججه وجه محررا و زره عموم بشیر
 مالا بد اولان سرفر مقرر ده ابقاه الملک العلم پذیر جمیل لایزالند
 تاخر لری وزماننده طهوری اراده ازلیه الهی و مقدر الهی
 مولانای مقام اشرف فتواده والد کثر الحامد لریه جاشین و مختلف
 اولق اوزره رتبه ساینه شیخ الاسلامی مصرف اولوب دوام عمر و دولت
 و قیام خرو شوکتی ادعیه سنه بخلوص البال بالغد و الاصال مداومت و اشتغال
 اوزره اولی شویله بدو محبت شرفه اعظمی و قدیر

حصه سید سوری سینه در حال
 اعصابه درت و سوری سینه
 کانی و مکه کثر و فایده
 بنیة الدار کثر و فایده
 هر روز کثر التفکر کانی

[illegible]

اشک حشر که طواف کشتن است
دو دو اندر اولی که کساست

بویبار بر در سو که کس است
ایوب بندگی شوق غریب است

نعل شش و دل شانه کس است
بهر کس که کس است کس است

بخت و دل و دل و دل و دل
بخت و دل و دل و دل و دل

بخت و دل و دل و دل و دل
بخت و دل و دل و دل و دل

بخت و دل و دل و دل و دل
بخت و دل و دل و دل و دل

بخت و دل و دل و دل و دل
بخت و دل و دل و دل و دل

بخت و دل و دل و دل و دل
بخت و دل و دل و دل و دل

بخت و دل و دل و دل و دل
بخت و دل و دل و دل و دل

بخت و دل و دل و دل و دل
بخت و دل و دل و دل و دل

بخت و دل و دل و دل و دل
بخت و دل و دل و دل و دل

بخت و دل و دل و دل و دل
بخت و دل و دل و دل و دل

بخت و دل و دل و دل و دل
بخت و دل و دل و دل و دل

بخت و دل و دل و دل و دل
بخت و دل و دل و دل و دل

فراوانی که در این عالم است

چو بخت از جاساکان برسد

بی خبری که در این عالم است

چو بخت از جاساکان برسد

کودک به شرب نرم اوزره که در این عالم است

بوی که در این عالم است

چو بخت از جاساکان برسد

بی خبری که در این عالم است

چو بخت از جاساکان برسد

فراوانی که در این عالم است

چو بخت از جاساکان برسد

بی خبری که در این عالم است

چو بخت از جاساکان برسد

کودک به شرب نرم اوزره که در این عالم است

فراوانی که در این عالم است

چو بخت از جاساکان برسد

بی خبری که در این عالم است

چو بخت از جاساکان برسد

کودک به شرب نرم اوزره که در این عالم است

فراوانی که در این عالم است

چو بخت از جاساکان برسد

بی خبری که در این عالم است

چو بخت از جاساکان برسد

کودک به شرب نرم اوزره که در این عالم است

فراوانی که در این عالم است

چو بخت از جاساکان برسد

بی خبری که در این عالم است

چو بخت از جاساکان برسد

کودک به شرب نرم اوزره که در این عالم است

يا منى يا منى
يا منى يا منى
يا منى يا منى

يا منى يا منى
يا منى يا منى
يا منى يا منى

يا منى يا منى
يا منى يا منى
يا منى يا منى

يا منى يا منى
يا منى يا منى
يا منى يا منى

يا منى يا منى
يا منى يا منى
يا منى يا منى

يا منى يا منى
يا منى يا منى
يا منى يا منى

يا منى يا منى
يا منى يا منى
يا منى يا منى

بهم جعل الكبرياء
لطفه
فرد عليه نقطة واركب
لست جديدكم يكون مقدما
وانت الانصف مقدم

فما ان احد من خلفا العباسية قد تزوج
من اهل اهل الجنة واسكنها قصر منقلا من اهل
والسبيل استوفوا واحدا واكرمها غاية الكرم
دخل عليها ذات يوم فاذا هي تشبه بزهدين
الى قوما

وقصر نخلق الا رباح فيه احب الي من قصر منيف
وليس عبادة وتقر عينى احب الي من ليس الشوف

هذا البيت وجدته بعد ما كتبت ذاك البيت
وعجلت في بني عمر ضعيف الذاتي من اكل الحروف

نامور و لشکر کثیر و موافقت مقتضای حال و کمال
 و اراده و اولاد و استبداد و کبر سلطه و مجازایه و کمال
 بکمال معنای استقلال و استبداد و کبر سلطه و مجازایه و کمال
 متصدر اولاد و کبر سلطه و مجازایه و کمال
 عالی اولاد و کبر سلطه و مجازایه و کمال
 و استعلا و کبر سلطه و مجازایه و کمال
 اولاد و کبر سلطه و مجازایه و کمال
 فضل التجات و کبر سلطه و مجازایه و کمال
 جناب سلطان و کبر سلطه و مجازایه و کمال
 ان عظم و کبر سلطه و مجازایه و کمال
 الملام و کبر سلطه و مجازایه و کمال
 قدر و کبر سلطه و مجازایه و کمال
 البسیط و کبر سلطه و مجازایه و کمال
 و انهم و کبر سلطه و مجازایه و کمال
 اوج خلافت و کبر سلطه و مجازایه و کمال

[illegible]

جو دولت پیاپی شیدا دل را
 طافند بر عرش و جلاله ادوات غم و غم
 اعظم و بیخ و اعظم غم و غم و غم
 ایزد معتمد عدم اغراض غم و غم
 بر عرش ابد راه نفاض و تجاویز غم و غم
 داعیه دعوی صحت است و بار داده حکم غم و غم
 آئینوب روز بازوی دلیرانه و بیرونی غم و غم
 غمبندار مالک پرورد آینه خودی غم و غم
 و مالک لعل و دعا و باز آینه خودی غم و غم
 خنود سینه سینه تغییر و غم و غم

سندون و فاعل چون بگویند که آن فاعل ز رحمت احسن اید و کلمات چو اینه منشورین فاعل اوده
بار اول فاعل است در هر ایت ز غایتی و صورت زوین کجاست بدین اید و نام هر
فعل است خوان است که مانده نه بسته الفی بوقاله ده نه و چگون و نه رسماً و عا اید و کلمات
بسیار است بجا اید القادر بقوم و بهر کت انگاری جدار و له اید و ب طور رکن افکار شود
منظومه التفایه مستند اید و ب بر مقدار فاعله فاعله و جواهر صفت و در مخد و نه غفت
نمایه و والد و لر جلد و غفت حسن کاه عطفه لر و وار وید هر کت فاعله اطلس و کجاست و نه و نه

قال في مجاز المنة

من زبد و زبد و زبد
القض و الخبز و الخبز

الشراب و زبد و زبد
و زبد و زبد و زبد

كسب و زبد و زبد
و زبد و زبد و زبد

و زبد و زبد و زبد
و زبد و زبد و زبد

و زبد و زبد و زبد
و زبد و زبد و زبد

و زبد و زبد و زبد
و زبد و زبد و زبد

و زبد و زبد و زبد
و زبد و زبد و زبد

و زبد و زبد و زبد
و زبد و زبد و زبد

و زبد و زبد و زبد
و زبد و زبد و زبد

و زبد و زبد و زبد
و زبد و زبد و زبد

و زبد و زبد و زبد
و زبد و زبد و زبد

و زبد و زبد و زبد
و زبد و زبد و زبد

و زبد و زبد و زبد
و زبد و زبد و زبد

و زبد و زبد و زبد
و زبد و زبد و زبد

قال

و زبد و زبد و زبد
و زبد و زبد و زبد

و زبد و زبد و زبد
و زبد و زبد و زبد

و زبد و زبد و زبد
و زبد و زبد و زبد

و زبد و زبد و زبد
و زبد و زبد و زبد

و زبد و زبد و زبد
و زبد و زبد و زبد

٧٦

و زبد و زبد و زبد
و زبد و زبد و زبد

حكى أن هارون الرشيد كان الملقب بها وكان معهم أبو يوسف رحمه الله تعالى
 وأدعى على أخيه أنه أخذ من بيتهم ما لا في الليل ثم أقر أنه أخذ ذلك في المجلس واتفق القضاة
 على أنه يقطع به فقال أبو يوسف لا يقطع ما لو لم قال لأنه أقر أنه أخذ ولا أخذ
 لا بوجوب القطع بل لا بد منه إلا عتراض بالسرقه فصدقه الكل في قوله ثم قال لو لا خبر
 استقرها فقال نعم فاجمعوا على أنه وجب القطع لأن لأنه أقر بالسرقه فقال أبو يوسف
 لا يقطع لأنه وإن أقر بالسرقه بعد ذلك فليس هذا إلا قراءه ما حدثت الضمان
 بأقر أنه أخذ فإذا أقر بالسرقه بعد ذلك فهو بهذا الأقرار سقط الضمان
 عن نفسه فلا يسمع قراءه فتعجب الكل منه ذلك

وقال ابو العباس رأيت جارتك مع النخاس وهي تخلف ان لا ترجع لمولاها فسالها عن ذلك
فقلت يا سيدي انه بوايعني من القمام وبصبي من قوم بني عراب وبني عراب
في القرآن وبصوم الاثنين والخميس ويفطرون في رمضان وبصبي القمي وبني القمي
لاكثر منه في السنين منه

وكان يابل سبع مدائن وفي كل مدينة عجوة في احدها تمثال ان رضى فاذا التوى التمثال
بعض التمثال ملكية بخمسة فارق انهم فلو يطبقون الشق ومالم يبد في التمثال
لم يبق في ذلك البلد وفي الثالث حوض اذا اراد الملك ان يجتمع لطلابه في كل واحد
احد من ثوب فصب في ذلك الحوض فاخذت الاثيرة فكل من سقى منه اكلان ثمره الذي
جاء به وفي الثالث بطل اذا ارادوا ان يعلموا حال القرب عن اهلهم فرعوا ان كان
خفا صوت وان كان مبين لم يسمع له صوت وفي الرابعة مرات اذا ارادوا ان يعلموا
حالة القرب نظروا فيها فابصروا فيها حاله هو عليها كما نهم يدونه وفي الخامسة
من نكاح فاذا دخل غيب صوت الاوزة صوتا مفعلا المديرة وفي السادسة فاضا
جانب ان على الماء فاني لخصماي فميشي الحق على الماء حتى يلبس مع القضي في يرتطم المبطل وفي
السابعة شجرة ضخمة لا يظلل الا شرفها فان بس تحتها احد ظلمته الى الف رجل فان
نزل على الف واحد بسوا كلهم في الشمس

سعى له دار فرق الدهر منينا
وبينك فيها والبلد
فما لم ينشئ قبل النبا
وقعت على نفي في الجحيم

اتوني بها قبل الحاق بليلة
وكان محاقا كله لفر الشدة

وقال لغوي امرأتين تروج هما

جئت انيسة بالطلاق
وعتقت من رقي الثواق

فما لم ينشئ قبل النبا
وقعت على نفي في الجحيم

ووار ما لا يشهد به
النفس في القبر

لو لم ارج نفاقها
لا ريت نفيها بالاق

ونصبت نفسي لا اريد
حليمة حتى التلاق

صد بار وقصا صفت صغيا
وفي زوايا عن صد بارود

وقال له
المهم جوبه بالقصا
والعصى التي في وسها

المهم بالاليم
المهم بانفها الجحيم

في صورة الخطب الا انها
نصرت في اشرف

جميع جوده في القدر

المهم بطا في اشرف

حدا ثمة الظفر وقصا قصرة الفنون

عن سيدنا الوزير الاجل الامير محمد بن مصطفى باشا قائد الاساطيل المنصوره الى مولانا الوزير
الاويب الملقب عبد الرحمن باشا دامه ظلها من انشأه وحبته المجمع بدم

الى الوزير بن الوزير والي شير الاسد الميرزا الى من اجتمع فيه عراقة النب وشرف
وغرارة الفضل والادب مع رجاحة الحكم وصرامة الغم وثباتة الحزم ومن شارك الياس
ابن المعوية في الزكك والكياسة ونضل عليه بالرياسة والحكم وتساوي مع الاستاذ
ابن العميد في البداعة والكتابة فعمله النجاة ومن تصل احميا وحول قبايه و
الغرم جوادا وتقلد الهدال سيفا واعتقل الشهاب محيا ومن تصل احميا وحول قبايه و
ويطارد الرجال فضا جنابه المسمى بحبالا سما الى امه المذكور محاسنه في الافواه شبيهه
جليلا كرميا كما شته زميتا جليلا كتبنا ونحن بحمد الله في سلامة يستغرق الشكر اليساوقاها
وتربو على وجه قد اجمد اجزاء سافاتها في نعم من الله علينا وافره والاله عندنا متفلس واما ابدانهم
عيش يطابق باطنه لظاهرة ورزقي مني يلقى اوله باخوه فاحمد له ما نفس متفلس واما ابدانهم
ان الشقيق البر اغره امه يعرف بالحق في المعرفة ان فيما بيننا من الوداد الحفص والمحة الخالصة و
الائمة والميتة ما قد طال عليها سالف الابد ولا يكره با احد نتواها واحد بعد واحد
وذلك لعمر ابيك حيث نظر في كتب الاخبار الاوقف على فيا لكم من الاسوة المضية ولا فخر
ووان وقد والله ماض اديب ففتنتنا في الرضية كيف وقد ترعاه كل نفس كل منا
يجت من سبل الاخيار الا حكم فيما بيننا بالمودة والاتحاد ففتنتنا في الرضية كيف وقد ترعاه كل نفس كل منا
كانت لساننا بديع الازداد ويحفظنا على الاتيك الذي اصدده الاخ البر ابد
عطف على اعداءه وخين الى اعداءه فبعد هذا كله قرانا فصلنا في الكتاب صم الاوص وانقطع الجبر
اسد على قد ذهب في معانيتنا كل ذهب وتجننى علينا ما يؤسم في ابداننا صم الاوص وانقطع الجبر
تذوب منه الجواهر ونسب في عذوبة العادل حزانيت بالعارسة 4 الى ابداننا صم الاوص وانقطع الجبر
كلنا لم يصف ابدا ولا يصف ابدا ولم يصف ابدا الى الطير انهم عدم عقولها وعجبة الستم

ان الرجل يفر عن نفسه كما في صكك ويشهد عليه ثم يدع ان بعض هذا الما ترض
وبعضه ربوا عليه ونحن نفتي ان اقام على ذلك بينة بفصل وان كان
منا قضا لا ما نعلم انه مضطر الى هذا الاقرار نفسه من ان لا يرضى به ولا يرضى به
ولو قال هذا خطروا ما كتبته ليس على هذا الما و هناك الفتوة ولا ترضى به
اذا مات كافر وجا مسلم وكافر اذ عر كل واحد منهما ما و اقام كل واحد منهما
بينه نه هل الكفر قال في الكتاب اخذت بينة المسلم واعطيت حصته
وان يفر شريكه كافر ورر بحسن ليه الزبا عن ابي خننه ان الكفر كره
بينهما على مفار و بينهما من سهره محطه آلهما في فصل كذا في سهره
رجل على رجل الف درهم ففرض اقرضه او منه ثمن ببيع بانه وكل
نصف المال وكل رجل لفر بالانصف الاخر كفا لثمن شفر فبين قال
او كفاية واحدة فادرا ان يصل خمسمائة ولم يفل شيئا كما المودر
هذا كحل فله فهو على ما قال

فصيرت مات و ترك الف درهم فاقام مسلم شهودا من البشار بر على الف درهم
على الميت و اقام نصيرت شاهدين من البشار بر على الف درهم على الميت
فانه يدفع الالف المترك للمسلم ولما تخاصم فقال ابو يوسف بما حكم
في الف 2 اقل اقل خسرته البشاره ان الكفره سهره ما ترضى
لوان رجل قال ان ابوق عبدك فانما من فهو باطل فله الصريح

زید طیب ظهر عرضیه خط است ایوب از من سلطان ابد معبد المیوب محراب خشت
 عرضیه سینه بره فیدر دکنی نماز صحیح الهی در کرب از من سلطان از مد ز صفت
 عرضیه اولما ز عرضت آلتی بکر وار و بر اندم حکم و قتل نماز اماره از من کرب
 که ایوب خط

رجل فذكره بخبرته نجام مع المرأة في رمضان عام لم يزل له الحارة وان جامع لم يزل
لم يزل له الفضل وان جامع اجنبية لم يزل له كحد
ح كوه

قال بعض الاعراب في حكاية
 من يمشي في سبيل الله
 يمشي في سبيل الله
 يمشي في سبيل الله

يروا من هذين البتين تزوج بامرأة فلم يوافقها فقبيل ان تزوج مشق سيرة في موطنها
 فحملها الى دمشق وانما يقولون انها يريد ان تمشي حدها واعلم ان ليلة تم بعودتها الى
 جناتها ابرهك فيها تلك المرأة ليلة لها من عداها الى كفضل ليلة القدر جعل
 الليلة التي تموت فيها او تميتها

وكانت في ذلك
 ربيعة مودة القوط طيبة

مفر هذا الكلام اليمن كقولها اكلت حراما ان لم اربك بامرأة حسنة الساق
 طيبة الرابحة ويجعل انه يريد ان تقوت لانا الغنى منهم كانه ينحو وياكل اللحم والفقر فيصده
 فيجتمع الدم في معانيها بعد الطبخ وكانوا يفعلون مثل ذلك كذا ضيف ويجعل ان يمشي المراد
 اخذت الدية بالاشتبائها كذا العوب كانت يعبر بذلك يقال فلان شرب
 وم ابيه ببيعة مودة القوط ابرجيد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وعظيم البرهان وعظيم الحسنة والصلوة على رسول محمد خير البرية وكريم الانبياء
وعلى آله وصحبه الذين هم انوار على الانبياء وبعد فان افقر عبدا لله سبحانه
الى عبد الرحمن بن محمد الشهابي كخصالي بين الاحباب والافاضات قد خضعت
الرسالة بحسب الامكان من الكتب المعتبرة للبيان بنية طهارحان غيب
البرهان بنية التاريخ السابق اولي اذ ابرهن الرجل على كفاها من كفاها
واذا خافا ضيقا في دعوى الكفا حل اقام البينة على كفاها من كفاها من كفاها
ثم اقام الاخر من ذلك لم يكملها الا ان يحسن سابقا فالسابق اولي في الحل
بنية صاحب التاريخ من الخارجين على كفاها من كفاها من كفاها من كفاها
اولي من الخارج اذ ابرهن على كفاها من كفاها من كفاها من كفاها من كفاها
بنية في البرهان اولي من التاريخ اذ ابرهن على كفاها من كفاها من كفاها من كفاها
بنية الزوج على رضي المرأة او على جازيتها غيب عليها الكفا اولي من كفاها من كفاها
وقبل غيرها اولي من كفاها من كفاها من كفاها من كفاها من كفاها من كفاها
امراة بعد موتها بفضليها بمرات زوج واحد وعلى كل من كفاها من كفاها من كفاها
في الحل المزبور بنية صاحب التاريخ السابق اولي بعد موتها ولا يقصر منه ان تفر
واليد والميراث لا يوجب بنية في الحل المزبور بنية المرأة على ان يكون ثمانية
عشرين سنة وفي كفاها اولي من بنية الزوج على ان يكون ثمانية
فيما او عت عدم الرضى في شرط الكفا بنية المرأة على زوج ولها قبل كفاها
بدا رضاء اولي من بنية الزوج على زوج ولها قبل كفاها من كفاها من كفاها
دعوى الكفا بنية الكفا على زوج بنية الكفا على زوج بنية الكفا على زوج
يوجب البينة لغايم في الكفا بنية الكفا على زوج بنية الكفا على زوج بنية الكفا
لكا فرغها عت بنية بنية الكفا على زوج بنية الكفا على زوج بنية الكفا على زوج

المرأة

المرأة في بنية اولي من بنية الاخر اذا او عت كل منهما كفاها جامع كفاها
في الفصل العشرين بنية من اثبت الكفا والدخول اولي من بنية بنية
التاريخ فانه في دعوى الكفا بنية من دخل على المرأة او كفاها من كفاها من كفاها
اذا ابرهن على كفاها فانه في الحل المزبور بنية من يدعيه الزوجين بعد الولادة
فكفا الكفا اولي من بنية من يدعيه صحة ونسب الولد مات في الحل المزبور بنية
من تزوج امرأة قبل ان يدعيها الاخر اولي من كفاها من كفاها من كفاها من كفاها
اولي من الرهبة او الرهن او الصلوة بنية البينة لغايم البينة في الكفا
بنية من في يد المرأة اولي من بنية الخارج اذ ابرهن كل واحد منهما على كفاها
فانه في دعوى الكفا بنية رجل ان يكون امرأة زوجته اولي من كفاها من كفاها
ان يكون زوجة رجل اخر وهو من كفاها من كفاها من كفاها من كفاها من كفاها
على كفاها اولي من بنية اختها على كفاها من كفاها من كفاها من كفاها من كفاها
ما يحكمها سواء كانت في نفس الكفا من كفاها من كفاها من كفاها من كفاها من كفاها
اذا ابرهن رجل على كفاها امرأة وبهنت اختها على كفاها من كفاها من كفاها من كفاها
بنية من اقرت المرأة كفاها اولي من كفاها من كفاها من كفاها من كفاها من كفاها
في دعوى الكفا بنية من اقرت المرأة ودخل بها مفدا كفاها من كفاها من كفاها
اذا ابرهن الرجل بنية البينة لغايم البينة في الكفا من كفاها من كفاها من كفاها
في يوم كذا اقصر به ثم ادعت امرأة على هذا البينة اتم تزوجها بعد ذلك
يعدم تقبل البينة ويقضي بالكفا لان اليوم الموت لا يدخل تحت القضاة
بنية في الكفا رجل ادعى على امرأة قتل اباه يوم كذا وقضى به ثم ادعى امرأة
بعد هذا التاريخ بيوم ان تزوجها اباه لا يسمع في الحل المزبور

بنية المرأة اولى من بنية الزوج فيما بينهما في قدر المهران كما في المثل
او على الزوج اقل وور في بالتخالف بنية الزوج اولى من بنية المرأة
فما بينهما في قدر المهران كما في المثل كما اوعت المرأة او اكثر وور في بالتخالف
اذا اختلف الزوجان في قدر المهر فمضى لمن بهن وور في بالتخالف
بنية الزوج في اصل المهر وقدره اولى من بنية المرأة بملك المهر في باب
المهر الزوجان فيما بينهما في قدر المهر ولم يشهد مهر مثل لواحدهما بانه كما
اقل مما اوعت او اكثرهما او عاه نساقطان استدلتهما في الاثبات
ور في بالتخالف بنية المرأة على زيادة مهرها اولى من بنية الزوج على
النقصان ترجيح بنية الزوج في الكساح بنية الزوج على زيادة امرأته الصداق
في صحته اولى من بنية ورثتها على الاثبات في المرض وقبل بنية المرأة اولى
قبلة في الشهاد بنية ورثة المرأة على بنية مهرها في المرض اولى من بنية الزوج
على هبتها المهر في الصحة فصول مهر بر في فصل الرابع عشر بنية المرأة على ان يكون
مهرها بعد اولى من بنية الزوج على ان يكون بامه فانه ام المرأة حيجه بنية
لغنا في الدعي بنية الزوج على اية المهر اولى من بنية المرأة على ان يكون مهرها
كما في مقرر اولى بنية هذا وكذا في الدين جامع التفتا وير في لغير الشهادة
بنية المرأة اولى من بنية الزوج فيما اوعت البقرة عن المهر شرط والزوج او عاه
مطلقا وقبل بنية الزوج اولى من بنية الزوج في الكساح رجل بهن عجز بهن
هبة مقبوضة اوصدقة مقبوضة له وبهنت امرأة انه مهرها فالعبدية

برزنج قد سماه

دفعه تانيه	دفعه تانيه
شيخ الوزرا	شيخ الوزرا
جود شيخ الوزرا	جود شيخ الوزرا
۱۱۵۵	۱۱۶۸

البداهه و بد بتر از سخن قرقره بد بر
 کتابينه اقبال به او جل و بد بر
 ۱۱۶۸

السنن کل کلکس و بیک

استاد طراوتی ۸۸ آن
از کج نامزد و ناسه در
اند از اولوز همیشه رو کرد این

کفی بالمدانغان بحدث بکل ماسمع

مرد مکتوبه بوکنه بد ار طلبکار راه رسم بقی

این آورم زبان بیان نه کوش ایتد را به غت و سبیل

از کج نامزد و ناسه در

کثرة الفحک بیت القلب

الجنة تحت اقدام الاقدامات

لبکت یا ز فرط خدمت بکار مردم طبعان جمله را کثر

اولیه مقدار خنده سرشار که دل زنده کی ایامه اید

ترک الخزم سودا الطن الخزم سو القی

مردم خرم از ما او کیم اولمز هر کور حسن اعتقاد او زره

احتیاط این هر امورین اوله احوالی تا سدا را اوز

یشیب این آدم و یشیب فی فضلتنا الخوص و طول الامل

فرط کوش و هوش قبل که بود در مقتضای حدیث مصطفی

اوج اوله نجیب برانده اولور حص و طول امل جوابه قور

لیس الشدید بالصرحة اما الشدید الذی یملک نفسه عند الغضب

المجالس بالامانة

المجالس بالامانة

المجالس بالامانة

المجالس بالامانة

المجالس بالامانة

المجالس بالامانة

المجالس بالامانة

المجالس بالامانة

المجالس بالامانة

المجالس بالامانة

المجالس بالامانة

المجالس بالامانة

المجالس بالامانة

المجالس بالامانة

المجالس بالامانة

المجالس بالامانة

المجالس بالامانة

گاه که قیل
ز رغبتا نزد دجنا
که که اینک زیارت احباب سبب الفت و محبت
صحبت دائم و الفت تام موجب کاهش و مودت

الفنا الیاس عافی آید الناس
اینه دائم فناء دل حقد نه که غنا دل اولد سر مایه
ایتموب نقد غرتک املاف مال دوز ایلد دوشمه سوره
الکلیه الطیبه صدقه
واجب اولد جوابی نرم اینک سائل ممکن اولد نفقه

منبع علم نه در و دایتلر قول لیتن مقوله صدقه
طوبی لمن شغله عبه عن عیوب الناس
بختیار اول کشر بصیرت ایلد پیشوار بنر و اولد
چشمه کند و غیر شرمند بر صعب و یکران اولد
البلاء مؤکل بالمنطق
کثرت قاله مبتلا اوله تک ابتلا سر عجب بلا اولد
بنتلار بلا اولان غلطی اکثر قیل وقال ایلد مبتلا اولد
اوله لا یشیع المؤمن دوز جاره
کلمه اقلیم سلیمانید نقد دین ایلد در کراتایه
سیر و تائم اولوب روا کور خر جامع و قائم اوله همایه
سیر اولوب هم اولیز اول تائم جوع ایلد قائم اوله همایه

بوانا ر حلیله و بواخبار جمیله تک لهجه ترکی اوزره طراز صحیفه توضیح و تفریح قلندار
مال منتظمه اللالی منیف مرقومک رشحات براءه براءه شیر نیکال و شکر نوالی اولغیر
تبرکا و تیمنا سر لوحه دبو انچه افکار بیداینگادر قلندر

السماح و باح
ای اولان کارگاه عالم طایب استمائه اعمال
استریک فوائده دارین ایت نفود سماخر اعمال
آفته السماح المین

کشتزار فلاح همواره اولکه تخم افکن مکاردر
برق نشدن آذ خفا تیسون کافت خرمن مکاردر

خیر الناس من یتفع الناس
خیر الناس یتفعهم الناس

خواستکارا فرق رتبه خلق ایسون بوعبارت ایزر
خیر الناس اولد جمله خلق غیر دین اولد تقوی و فزونتر

خصلتان لا یجتمعان فی مؤمن النحل و سوء الخلق

دو گواه رسوخ ایماندر مؤمنه حسن خلق و بذل کرم

انکچون درون مؤمنند بخل و بد خوئی اوله فر با هم

این کلمات اربعین است
که علی بن ابی طالب کرم الله
وجه و رضی الله عنه فرمود
در روایت کرم است

عن ابن

نقشبند ذکر اولوب روح دلچ و صبح
ایله اثبات خدا تعالی نقوش ماعدا

شیخ عیسی کی ذات محیی موائه تی
ایده کاخ خدای الله ایدوب غم
شیخ عبد الله اقدی پید اولوب قاتقام
خیلی دمدرایده سرک جذب قلوب اصدا
نفخ ارشاد دایمی موائی حیا ایلدی
ویردی سحر بیستی جوق ویده قلبه جلا
تنگ اولوب آخر نفس کلدی و حسی
منع روحی ایتدی پرواز سمات علی
قبیله بی نور سی و خدایان مشکور ایدوب
بهمین ذوق وصال ایتسون جناب کبریا

اولدی سال نقلنه بردانه تاریخ مفید
ایده عیسی اقدی ترک قید ماسوی
شاه محمد ص

نقوشا قهر معطرح کردون با کمال
بوندن کاخ بلند ایلدین کمال

زهر زهرنت فراغ تصور بی عقل نوری
ایده در منت تصویر بی عقل نوری

قصودین اغراض ایلدی کمال نقوش
باشد سه نماز شوق کمال

کمال انبساط ایشین کمال خیر
نقوش الواح نقوش الواح

جناب میر سالی زهر جلد کمال نقوش

بو کفش طرح بینا رصین اگرک و لالک

کشت و ده جاکا روز نور طراف حاتم

نقوشا قهر معطرح کردون با کمال
بوندن کاخ بلند ایلدین کمال

زهر زهرنت فراغ تصور بی عقل نوری
ایده در منت تصویر بی عقل نوری

کشت و ده جاکا روز نور طراف حاتم
نقوش الواح نقوش الواح

نقوشا قهر معطرح کردون با کمال
بوندن کاخ بلند ایلدین کمال

يا نفع للظالمون فرائد وعلمه ووضع في البيت

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم انك اسلمك بعد وخلقك بغزة عرشك برضا نفسك
من نور وجهك بمبلغ علمك بغاية قدرتك بسط قدرتك
بحق شكرك بنسبي رحمتك باذراك شيتك بكنية ذاتك
بكل صفاتك بتمام وصفك بنهاية اسمائك بكنون سر بحرين ترك
لكمال منك بفيض جودك بشديد غضبك بسباق رحمتك
باعد وكلماتك بغاية بلوغك بتفريد فردايتك بتوحيد وحدانيتك
ببقا بقائك بسرمدى اوقاتك بغزة ربوبيتك بعظمة كبريتك
بجاه جاهك بجلال جلالك بحال كمال كمالك بافعال
افعالك بانعام انعامك بسيادة سيادتك بملوك ملوكيتك بجارحياتك
بنان منائيتك بعطف عطفك ببربرك باحسانيتك
بحق حقك بخلق خلقك اشترعلنا نرجا ومخرجا وشفا من الهموم
والغوم والوباء والبلاء والقضاء وجميع الافات والعايات في الدنيا
والآخرة بحق كعبص وبحق حم عشق وبحق يس وص وبحق اتنا فتحناك فتحا مبينا برحمتك بالرحمن

والآخرة بحق كعبص وبحق حم عشق وبحق يس وص وبحق اتنا
فتحنا لك فتحا مبينا برحمتك بالرحمن

٩٠

بسم الله الرحمن الرحيم

اولدن لوی کلک ستم امانده
اولور اغوشن ستم ز کام امانده

خسب کبری غری که باده چوین
کودم هم مقصود بی نام امانده

سین اماند کلک چن بی نامی
دم اولور بی دل اولور بی نامی

باده خنک ستم امانده
ایس ستم امانده

دویم اغوشن بانه کلک
زمن ستم ده کلک

نیلوله کلک
بی لوله کلک

اولور دم و کلک خنده دن انار
اوسو کلک اغوشن بانه کلک

بن خنک ستم امانده
ایس ستم امانده

دویم اغوشن بانه کلک
زمن ستم ده کلک

نیلوله کلک
بی لوله کلک

کلک کلک کلک کلک
کلک کلک کلک کلک

کلک کلک کلک کلک
کلک کلک کلک کلک

کلک کلک کلک کلک
کلک کلک کلک کلک

کلک کلک کلک کلک
کلک کلک کلک کلک

کلک کلک کلک کلک
کلک کلک کلک کلک

کلک کلک کلک کلک
کلک کلک کلک کلک

کلک کلک کلک کلک
کلک کلک کلک کلک

کلک کلک کلک کلک
کلک کلک کلک کلک

کلک کلک کلک کلک
کلک کلک کلک کلک

الحبيب بن الحسن
خزائن العلوم والدرجات
واطلعت على كل باب
ابواب الدارين كالاجار بالمشقة
كل النماذج على القصة للدار

والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات

والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات

والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات

والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات

والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات

والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات

والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات

والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات

والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات

والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات

ابن الفاضل
كل باب
لا وفاء له

لا تفكر
كل باب
لا وفاء له

والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات

والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات

والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات

والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات

والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات

والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات

والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات

والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات
والمنازل والدرجات

کتابخانه

مخدوم صاحب در قلمی
سلطان که در و کلمات

صاحب سر بر سر و کلام
مستطراز صورت معنی

مهر کشف و کرامت
علا راضیا یکباره

قطعه در که اولش
فانوس غبار سوات

مخدوم خاندان خلافت
بیت صدق و صفای

ابحان کس و کان
جگر طاهر و روح

نیمه نیمه نیمه نیمه

موج صدف و کلام

ایستاد و کلام

البرق و کلام

بالای شمشیر و کلام

معارف و کلام

نیمه نیمه نیمه نیمه

موج صدف و کلام

ایستاد و کلام

البرق و کلام

بالای شمشیر و کلام

معارف و کلام

ایستاد و کلام

من لم شکر الله لم یحکم الله
مملکت شکر و کرامت
مطلق از کلمات

قال علیه الصلوة والسلام
تبارک و تعالی

حفظ الفرائض و کلام
بیمار و کلام

وقال علیه الصلوة والسلام
اطلبوا الخیر عند حسن الجوده

مخدوم و کلام

وقال علیه الصلوة والسلام
لعن عبد الدینار لعن عبد الله

عبد دینار و کلام

لعن عبد الدینار و الله

قال عليه الصلوة والسلام
ان الله يحب
الطالق

بالحق خلعهم باو
بكره بكنه بگوذار

من اعطى الله واثب الله وابعض الله ومنع الله فقد استكمل ايمانه

اوليك حق اوله مطلق قصدي
حب وبعض ايله منع و اعطاء
نقد ايماني نولو ركامل
او ملك قبول مولاه

لا يؤمن احدكم حتى يحب اخيه ما يحب نفسه

مؤمن اولمز اوكم هر قدر بول حسن عملده عمر فنا
هر نه اسر سه نقشه تاكم
العدة دين الصبر من صديقه بر مسوده
اني اخواني و اخي كوبره سرا

هر نه كيم اوله زبور نطقك
فرصه دوست كرامه وعد
اني اخو ايه اولنق پرواز
اني فرض اولدي ايلك انجاز

بالحق خلعهم باو
بكره بكنه بگوذار
من اعطى الله واثب الله وابعض الله ومنع الله فقد استكمل ايمانه
اوليك حق اوله مطلق قصدي
حب وبعض ايله منع و اعطاء
نقد ايماني نولو ركامل
او ملك قبول مولاه
لا يؤمن احدكم حتى يحب اخيه ما يحب نفسه
مؤمن اولمز اوكم هر قدر بول حسن عملده عمر فنا
هر نه اسر سه نقشه تاكم
العدة دين الصبر من صديقه بر مسوده
اني اخواني و اخي كوبره سرا
هر نه كيم اوله زبور نطقك
فرصه دوست كرامه وعد
اني اخو ايه اولنق پرواز
اني فرض اولدي ايلك انجاز

[illegible][illegible]

ایضاً

اذا اسما و فصل الى السابعة
و صدق يعقوب و هو من اهلهم

و عادی بنی بر من
و صبح

اصداق نفس المبررة
واعرفها في

واعلم عن خلق واعلم انهم
منى كثره صلا على اجلهم

و باطل ما و باطل فاعل الله
و باطل فاعل الله

و باطل ما و باطل فاعل الله
و باطل فاعل الله

الحسين بن علي بن أبي طالب
عليه السلام

و اکثر اقدار علی کل یخص ذالقبس الامراض و الطین
و اکثر اقدار علی کل یخص ذالقبس الامراض و الطین

انا انما الناس في موضع منكم
ما اكرمنا فاعرض عنكم
ما اكرمنا فاعرض عنكم
ما اكرمنا فاعرض عنكم

[illegible]

والقلب في حياض
البحر والسموات

عمر

انما شئت ان تحيى
فانك انت الذي لا يموت

والله الذي لا يموت
والله الذي لا يموت

وما انت ما وراي
وما انت ما وراي

والعمر منقضي في نفس
والعمر منقضي في نفس

فما شئت ان تحيى
فانك انت الذي لا يموت

والله الذي لا يموت
والله الذي لا يموت

وما انت ما وراي
وما انت ما وراي

لا تعرض على ربه
فانك انت الذي لا يموت

اطل الطلوع في
السموات والارض

والله الذي لا يموت
والله الذي لا يموت

وما انت ما وراي
وما انت ما وراي

فاذا عرضت الشعر في
السموات والارض

والله الذي لا يموت
والله الذي لا يموت

والله الذي لا يموت
والله الذي لا يموت

وما انت ما وراي
وما انت ما وراي

فقلت ويل صبر
القلب على الحزن

البحر والسموات

لما طاب مني
والله الذي لا يموت

والله الذي لا يموت
والله الذي لا يموت

لما شئت ان تحيى
فانك انت الذي لا يموت

البحر والسموات

والله الذي لا يموت
والله الذي لا يموت

انما شئت ان تحيى
فانك انت الذي لا يموت

البحر والسموات

والله الذي لا يموت
والله الذي لا يموت

عجبا ترى في
السموات والارض

البحر والسموات

والله الذي لا يموت
والله الذي لا يموت

ما بعد من بعد الجوارح

لا اشرح ما فيك من القوت
ولا امل الوصل الى كبريت

من السعداني فاما شقيق
بجانبك اياك وادعيت

لا اشرح في اليبس
من نفسي فاما على ما كنت

ومن سيفك لا اتقي
ومن حمر ريقك لا اكتملي

ما اعلم حكم من كلف نفسه
اعطاني ديتي واللائق

ان اذ هفت طعن في شجند
فالموت لا يحويه في الجبل

من بعدكم لا نساه الا لقت
فخرج كل صوته في فاني

تنتي تقول في غدا بعد
والله اراي في غدا

اقاس المنور في المنى

ويا ليت هذا يعني

ما اعلم حكم من كلف نفسه
اعطاني ديتي واللائق

ان اذ هفت طعن في شجند
فالموت لا يحويه في الجبل

من بعدكم لا نساه الا لقت
فخرج كل صوته في فاني

تنتي تقول في غدا بعد
والله اراي في غدا

ما اعلم حكم من كلف نفسه
اعطاني ديتي واللائق

ان اذ هفت طعن في شجند
فالموت لا يحويه في الجبل

من بعدكم لا نساه الا لقت
فخرج كل صوته في فاني

تنتي تقول في غدا بعد
والله اراي في غدا

فيل هذه قصيدة لا اعرف ناظمها وهي من تمامها

ما اعلم حكم من كلف نفسه
اعطاني ديتي واللائق

ان اذ هفت طعن في شجند
فالموت لا يحويه في الجبل

من بعدكم لا نساه الا لقت
فخرج كل صوته في فاني

تنتي تقول في غدا بعد
والله اراي في غدا

ما اعلم حكم من كلف نفسه
اعطاني ديتي واللائق

ان اذ هفت طعن في شجند
فالموت لا يحويه في الجبل

من بعدكم لا نساه الا لقت
فخرج كل صوته في فاني

تنتي تقول في غدا بعد
والله اراي في غدا

ما اعلم حكم من كلف نفسه
اعطاني ديتي واللائق

اقاس المنور في المنى

ويا ليت هذا يعني

ما اعلم حكم من كلف نفسه
اعطاني ديتي واللائق

اقاس المنور في المنى

ما اعلم حكم من كلف نفسه
اعطاني ديتي واللائق

اقاس المنور في المنى

تنتي تقول في غدا بعد
والله اراي في غدا

ما اعلم حكم من كلف نفسه
اعطاني ديتي واللائق

عقاب
شیر تعصب
افند و ام موقفا

بعد التحية الوافية انه اولئك
بر وجه معيشة متصرف اوله نعم فلا قضاء
خمس و ثمانين و الف شهر رجب الفرد و غرضه
کمر که قضاء موقوفه غرضه موقوفه
ایضا و فقرا و رعایا که هر حاله حمایت و صیانت بر له
چو است خیر به لرینه منظر اوله سر

سعادتمنو سچمتو راقتو عاقتو اقامه سلطنت

و با ب لم یزل تقدست نه عن النقص والخلل حضرت نوری وجود معارف اندود لربین همیشه
 افات و هر تبه و عیاهات سپهر بدین مصون و قلب بر انوار لربین هر دم الشرح و صفا
 مقرون ایدوب الآم دغموم و کروب رهمودن مصفا و سرور نامحسور این منسوط و محلی
 ایدوب جمله داعیو نیز قریبات و وفاداری و اعدای به خواهر نوری بتلای ترح و خرا
 و ذات ملکی الصفات در محسود الاقران ایلیم آیین نم آیین عریفه و محصیده که
 بحر عیانت امواج مزاج سعادتمنوی بر مقدار روزگار نامهور عارضه ابدی و نامیرا
 او مغلده علم الله تعالی بود عاخوا نرنیک کستی ثبات و حضورم لنگر کسل صبر و آرام
 اولمش ایکن بحمدی تعالی حزب البحر دعای بی کن اید کونوت بولیعنی مسموع و مغفل
 جناب حضرت حق هزار حمد و ثنا اید تکرار اورد دعای عمره و تکریمه بادت قدس در
 بو نجه زماندر بود عیسی روزگار کز کرم سردینی جکوب بر قاج و فقه تحرق
 مردم مرحومک وقت سعادتمنده اولان زماه حال و صفای بلزی و بعده بود
 کذلک ایدک ایام نابهنجاری بلا حضا اید الم طوعت عنک همی ضعف مزاجه کن
 بنی دلخسته قد صدقه بر کشته سنان بلا غیرت اقران جغای سلطوت خوان
 بنای خانه خلکک اولوب بیل خردن مصلحت فخر و مزین و مشکدر ایکن الحق
 بر مقتضای دیانت و عیانتی بر کشته ~~بسیار~~ و ~~بسیار~~ و ~~بسیار~~

حرمه بوعبد و عیوننی طر ساد و عینه کتور و ب مطلبن ک حصوله جنت بنه لوی ارزانی
ببور ملری بود عیوننی کانه احیا و بوسبیل بهرم مرحومک اندینی بقا بپوشش ^{اولدی}
ان الله تعالی قریب و عدو کرمیک اندی مشاهد اولور بنم عیون سلطانم نزدیک ^{یا ساد}
الله نیز حضرت قاری سولی کسر بفلنده التزانی رجا بپور یوریه ^{حصول نیر اولو}
برخو شجه فرصت و وقت سرت اولغله ان الله تعالی بایستبه جملده مسرور و طم
و عای ال اقدم سببه سزا که مقصود بولور لور اهل قلب مشکس ^{تشریح}
شفیعک هم رسول الله اولور روز قیامده او تیز بکشد ابدیگد اگر ام ^{حیا}
بنم عیون کمال مرد و تنوسنم حضرت نور دل محزونم امید به قرار ^{نظر}
انتظار اوزر اولدیغ معلوم اندر بپور لوقده لطفاً و کرم الله تعالی ^{نظر}
رضاء شریفی ایچون و رسول الله حمتنه بنی مایوس و محزون بپور ملری
وابسته کولیدر با پسرسم اگر ذیل امیده الله حاضر در
دل آتش با مانک کمنداه پیکانی

تاریخ فتح اصفهان
بلده طبرستان
تاریخ فتح ادرنه
بسم الله الرحمن الرحيم

عوض ادرنی معنای کلمه طوالت مضایع در عرض بالکسر اکلوا و لقی عوض
انسانه عارض اولان نشد عوض تا قد در رام اولمش عوض ماضیه
معنایه وان قول

عن امامت فی رحمة الله

نعیب زمانتا و العیب فینا و ما لایمان عیب سوانا و قد نهی الزمان بغير حرم و نطق الزمان
و لیس الذنب یا کل کلمه ذنب
و یا کل بعضا بعضا عینا

و اعلم ان العلم و المعلوم متحدان بالذات و مختلفان باعتبار ما بالذات بطلان علی صورته
خاصه فی الذی هو اما الاختلاف باعتبار فذلک المعلوم اذا نظر الی حصوله فی الذی هو سیم علی
و اذا نظر الی المعلوم نفسه سیم معلوما
شرح مواقف

عمل باطنی

حکم تقدیر همیشگی عاقل در
فست روز ازل عالم و جاهل
سوق نوظفده انداخته و نیز ان اولاد
فیض سولایه بکوره ناقص و کامل
راغب رتبه حق نیک بدست ندر
باع با کرم بجا نیده حل

مانع دولت اولوارا در افراط زکا
جاه اقباله مجنون ابله عاقل در
فقه تسلیم او که کور سبیل اولاد دولت
اوله توفیق اخذ مقدم و کامل
بسیار باب بیوزار ملل کمال قدرت
بزم جهل و حق نایب با حق در

بر اولاد عدل الهی سبیل اوله
در که حقل بهمان شاه ابیه
قوة طالعین استقامت قایل
منصب دولت ناقص قایل
واصل نوزاد ابیه در جلال
منج و حدیث بهائیات و فانی در

لحم
نقیض عشق لبستم صدق نشسته و غداران
منحن کویم اگر چه می شود و بهار از نام
فینا از غار زار عقل و انجید بکشم
که هر غاری در آن حادثه در دلفا غار
نزد آن کلمه و انقوش غرض کف در
که خرب نیای کلمه نیکو یا کلمه از نام
ما از راستی و خاکری قدر و الا
از اندوخته خرم بالایی طلاق اعتبار از نام
بی که تفصیل بین خود بخود است کلام از نام
منفا آن کس که علی شکر که از دوری

نقیض عشق لبستم صدق نشسته و غداران
منحن کویم اگر چه می شود و بهار از نام
فینا از غار زار عقل و انجید بکشم
که هر غاری در آن حادثه در دلفا غار
نزد آن کلمه و انقوش غرض کف در
که خرب نیای کلمه نیکو یا کلمه از نام
ما از راستی و خاکری قدر و الا
از اندوخته خرم بالایی طلاق اعتبار از نام
بی که تفصیل بین خود بخود است کلام از نام
منفا آن کس که علی شکر که از دوری

نقیض عشق لبستم صدق نشسته و غداران
منحن کویم اگر چه می شود و بهار از نام
فینا از غار زار عقل و انجید بکشم
که هر غاری در آن حادثه در دلفا غار
نزد آن کلمه و انقوش غرض کف در
که خرب نیای کلمه نیکو یا کلمه از نام
ما از راستی و خاکری قدر و الا
از اندوخته خرم بالایی طلاق اعتبار از نام
بی که تفصیل بین خود بخود است کلام از نام
منفا آن کس که علی شکر که از دوری

وم علی الطهارة توسع علی الرزق علیک

منه لا يرحم الناس لا يرحمه الله

الدين شين الدين

صاف اوسان دینہ دینہ
کہ وار ایم جانہ دینک

التَّحْبُّبُ تَمْنَعُ الرِّزْقَ

قسمت مردم سحر خیز کج غیبیدن ابرار داده
منع روزی و تلخی عیش خواب نوشین صبح در با ص

[illegible]

القناعة مال لا ينفد

القناعة كثر لا ينفد

نابکرون اولور غریق نعم
مرد سرمایه قناعت در مال بحد و کسج باد اور

استشار مؤتمن
ایده هر شخص تا آخر عمر
مستشار اول و مؤتمن تا ابد
اولیه و حقار صورت خط

استشار مؤتمن
ساکه مردم بوجود کلمات
اولی و ذریع کوش جان بسدر
بالکرموت دیگران بسدر

انقاظ

الدنيا ملعونة و ملعون ما فيها الا ذکر الله تع

داو نیا یمن بر نه که وار جمله امده تیر لغشدر

ذکر خلاق لم یزل انجی سبب فوز رحمتدر

السعيد من وعظ بغيره

کوروب اکر او یکرانی چکه
دین اعتقاد سر منه پند
لور صد خانه قناده او دور
مروینک اخر و سعادت مند

من حسن التمام

تقصا

ول
جایگاه بایک بدون سبب خانه محمد کماله
در دارالامان بود و عدلش امین اولکه

او دلو قلدر اعلا بنی ابرکاسلار
که اول با پیر رواق غصین اولدر

مخصوصا شیخ الاسلام انیدر
که بین نقد صد فنون کامین اولدر

جانب حضرت در افند که فلک جله
صد ارمده نشر یمن ایل بر طین اولدر

او صد رسد افوز شرف کم و والاس
بیر باطله محض لطف رب العالمین اولدر

جیند برکات کوکب در کبر لامع
صغیر کرم چون هر شیخ سبب اولدر

فلکده افند اسعد و دود و غصنه
بجاده فخر فخر و از صدر دین اولدر

جهانده ذاتی صون لازار دین اولدر
صغیر بود عا و در بابا مومنین اولدر

دیدم کوشا ایلینجه بالبدایه تاریخ
ایله در افند مفتی دین مبین اولدر

بایغ عالمک عرب زاحم افند
که چایو غلین برینیه سوسه اولدر

کلب و لاد و فخر سبب سبب
نشر حسن و قناده انک طاش اولدر

محم قرباید بیک مفره نثار الشهر
جامه آتوب قصد جمال البدر عبد الرزاق

ول
جایگاه بایک بدون سبب خانه محمد کماله
در دارالامان بود و عدلش امین اولکه

او دلو قلدر اعلا بنی ابرکاسلار
که اول با پیر رواق غصین اولدر

مخصوصا شیخ الاسلام انیدر
که بین نقد صد فنون کامین اولدر

جانب حضرت در افند که فلک جله
صد ارمده نشر یمن ایل بر طین اولدر

او صد رسد افوز شرف کم و والاس
بیر باطله محض لطف رب العالمین اولدر

جیند برکات کوکب در کبر لامع
صغیر کرم چون هر شیخ سبب اولدر

طاعت و خستگی از سر جان و دل
 در کمال خستگی و کمال
 غایت نیست اسباب کمال و کمال
 که در جوار کمال و کمال
 بود در منتهای جمع و کمال
 کمال و کمال و کمال
 که در کمال و کمال
 قضایا مضایع است
 از کمال و کمال
 روی و کمال و کمال
 بیای و کمال و کمال
 است و کمال و کمال

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

مفتاح

جهان ارجمند حضرت را بنده کرم
حدود عالم معینر محاط کوه قنبر

از زبان افاضی لافانہ سے عجیب و غریب
عصمت بخشنے والا

اور ہماری نظم و ضبط کو کھینچ کر ہر روز ہفت روزہ

[illegible]

سرایای سید
جناب
نظام الدوله
نظام الدوله

و سامی
کرده

کلامی بخت کماله روح پیاپی
ادای پایی کلر خیار کماله
نفس و ناله کرم قیصر
چاکر کرم کماله

و بعد فطنت سامیه نظم آفرید
او اندر زانکشت بایده عواید

نیکو دارا اشکال بیجا
عده و خاضن شمع
طی خلقی ابدیه و طوطی
بوی بوی

ابا مسند طراز معدت کم عمر ایک
امور ملک تصویب از انحراف

من خلقی بشر و فی الضعیف
سن اول یاب و اعلائی
که دانا بخلق مختلط خدای

سن اول الذی یومر فیہ بالکرم
 زلال حوی کونز نشسته داد و داد

موسون

کو کز کز غصه نمودی آنست که خاوند
فدای طاعت طاعت و ای کس که خاوند
اولاد متغی و در و در و در و در
بوی طاعت طاعت طاعت طاعت

کو کل زنده بودی که عشق صدق و صدا
که چرخ بر من نهاده آینه آینه

چون آسوده در دنیا بودی که خاوند
اود و در و در و در و در و در

خود را به صلوات و صلوات و صلوات
زمانه و در و در و در و در و در

ای پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه
بوی و در و در و در و در و در

بجای و کشتن و کشتن و کشتن و کشتن
اندر بر سر من و ای کس که خاوند

وادی که کز غصه نمودی آنست که خاوند
بوی و در و در و در و در و در

او باز لا محاله و در و در و در و در
که غصه نمودی آنست که خاوند

او و در و در و در و در و در و در
که غصه نمودی آنست که خاوند

او و در و در و در و در و در و در
که غصه نمودی آنست که خاوند

او و در و در و در و در و در و در
که غصه نمودی آنست که خاوند

او و در و در و در و در و در و در
که غصه نمودی آنست که خاوند

وادی که کز غصه نمودی آنست که خاوند
بوی و در و در و در و در و در

او و در و در و در و در و در و در
که غصه نمودی آنست که خاوند

او و در و در و در و در و در و در
که غصه نمودی آنست که خاوند

او و در و در و در و در و در و در
که غصه نمودی آنست که خاوند

او و در و در و در و در و در و در
که غصه نمودی آنست که خاوند

او و در و در و در و در و در و در
که غصه نمودی آنست که خاوند

وادی که کز غصه نمودی آنست که خاوند
بوی و در و در و در و در و در

او و در و در و در و در و در و در
که غصه نمودی آنست که خاوند

او و در و در و در و در و در و در
که غصه نمودی آنست که خاوند

او و در و در و در و در و در و در
که غصه نمودی آنست که خاوند

او و در و در و در و در و در و در
که غصه نمودی آنست که خاوند

او و در و در و در و در و در و در
که غصه نمودی آنست که خاوند

او و در و در و در و در و در و در
که غصه نمودی آنست که خاوند

وادی که کز غصه نمودی آنست که خاوند
بوی و در و در و در و در و در

او و در و در و در و در و در و در
که غصه نمودی آنست که خاوند

او و در و در و در و در و در و در
که غصه نمودی آنست که خاوند

او و در و در و در و در و در و در
که غصه نمودی آنست که خاوند

او و در و در و در و در و در و در
که غصه نمودی آنست که خاوند

او و در و در و در و در و در و در
که غصه نمودی آنست که خاوند

او و در و در و در و در و در و در
که غصه نمودی آنست که خاوند

او و در و در و در و در و در و در
که غصه نمودی آنست که خاوند

۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

